

مقابله با کاهش تیراژ شیوه‌های نوین پردازش مطلب

نوشته

دکتر تزا میرفخرایی*

چکیده

آنچه پیش روی دارید، مقاله‌ای تحقیقی است که به آسیب‌شناسی شیوه پردازش متنی و مرسوم در نشریات ایرانی و مقایسه آن با شیوه‌های نوین پردازش در کشورهای صنعتی می‌پردازد. قسمت اول مقاله حاضر به تحلیل شیوه پردازش نویسی می‌پردازد که عمده نشریات کشورهای صنعتی به شکلی فزاینده از آن استفاده می‌کنند و قسمت دوم مقاله به تحلیل انتقادی شیوه پردازش متنی مرسوم در نشریات ایرانی خواهد پرداخت.

کلید واژه: فرهنگ شفاهی، شیوه پردازش نوین، پردازش تصویری، پردازش شفاهی، مطلب نوشتاری، چرخش چشم، گله‌گله با تکه‌تکه‌خوانی، شیوه بهره‌مندی مخاطب، بخش معنا، برجسته‌سازی معنا، عوامل ساختاری

۱. آغاز سخن**

یکی از معضلات اصلی نشریات در ایران پایین بودن سطح تیراژ آنهاست. با آنکه دلایل متعددی بر این امر متصور است، اما معمولاً روزنامه‌نگاران حرفه‌ای دو دلیل را بیش از سایر دلایل عنوان می‌کنند "سور" و "نبود فرهنگ روزنامه‌خوانی". از آنجا که هیچ‌یک از دو دلیل فوق را روزنامه‌نگاران و صاحبان اعتبار و ناشران نمی‌توانند حل کنند، هر دو دلیل را می‌توان به خارج از پدیده روزنامه‌نگاری مربوط دانست و تأکید بیش از حد بر آنها را می‌توان نوعی شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت محسوب داشت. سؤال اینجاست که آیا هیچ‌یک از دلایل پایین بودن سطح تیراژ در ایران به خللی‌ها و اشکالاتی باز نمی‌گردد که روزنامه‌نگاران و ناشران ایرانی به‌طور مستقیم در آن دخیل باشند؟

* استادیار علوم ارتباطات دانشگاه آزاد اسلامی

** این مقاله خلاصه تحقیقی است با عنوان «آسیب‌شناسی پردازش متنی مطلب در نشریات ایرانی: در مقایسه با پردازش ناپلریدی» که نگارنده در سال ۱۳۸۶ برای دفتر مطابعات و توسعه رسانه‌ها انجام داده است.

اما مسئله تیراز را نمی‌توان یک مسئله کاملاً ایرانی محسوب کرد. با آنکه تیراز نشریات غربی در محطی بالا و شاید حادثه‌بر انگیز برای ما ایرانی‌ها قرار داشته باشد، بسیاری از نشریات عمده اروپایی در سال‌های اخیر با مسئله کاهش تیراز روبه‌رو شده بودند که ادامه حیات آنها را با مشکلاتی اساسی روبه‌رو کرده بود. این نشریات برای مقابله با مسئله نفت تیراز راهکارهای مختلفی از جمله اهدای جوایز گوناگون به خوانندگان و چاپ ویژه نامه‌های مختلف را به کار بستند که هر یک از این راهکارها پس از گذشت مدت زمانی کوتاه موضوعیت خود را از دست دادند ولی مسئله نفت تیراز همچنان به قوت خود باقی ماند. آخرین راهکاری که این نشریات برای مقابله با مسئله اصلی خود به کار بستند عبارت بود از تغییر قطع نشریه از وزین به کوچک یا کامپکت.

مخاطب برحسب عادت، نشریه وزین مورد علاقه خود را که عمدتاً صبح‌ها به چاپ می‌رسند، می‌خرد و آن را ابتدا به محل کار خود و سپس به خانه "حمل" می‌کند. در طول روز هر جا که وقت می‌کند، نگاهی سریع به نشریه می‌انداخت و آن را ورق می‌زد. در این ورق زدن‌ها ممکن است تیرهایی نظرش را جلب کند. اما ندانستن زمان کافی برای مطالعه باعث می‌شود تا خواننده احساس کند که وی کمتر و کمتر از مطالب نشریه‌ی بهره می‌برد که هر روز آن را می‌خرد. چنین احساسی می‌تواند باعث قطع رابطه این مخاطب فرضی با روزنامه مورد علاقه خود شود.

همچنین می‌توان سؤال کرد که نشریات وزین اروپایی در حرکت خود از قطع بزرگ به قطع کوچک‌تر چه هدفی را دنبال می‌کنند تا بی‌آنکه به هیجان‌زایی یا عکس‌های مستهجن پناه ببرند. تیراز نشریه را افزایش دهند. "راز" این حرکت نشریات اروپایی در چه مقوله‌ای نهفته است؟

از سویی می‌توان فرض را بر آن قرار داد که قطع تابلونید به دلیل کوچکی، قابلیت حمل بیشتری دارد و مخاطب به راحتی آن را در دست می‌گیرد یا در مکان‌های شلوغ و پر ازدحام مطالعه می‌کند. این قطع به مخاطب اجازه می‌دهد که نشریه را بدون مزاحمت برای اطرافیان در قطار، اتوبوس و حتی تاکسی نیز مطالعه کند. اما در دراز مدت، در اصل مسئله، یعنی ندانستن زمان مناسب برای خواندن مطالب، تغییری ایجاد نخواهد شد. بنابراین مخاطب نشریه "کامپکت" نیز به دلیل ندانستن وقت نمی‌تواند به مطالعه مطالب آن بپردازد و همین مسئله بالاخره می‌تواند باعث قطع رابطه مخاطب با نشریه‌ای گردد که اینک در قطع کوچک چاپ می‌شود.

تغییر قطع نشریه درمانی است که تنها در کوتاه مدت بر خواننده تأثیر خواهد گذاشت. این درمان باید شامل عناصر دیگری نیز باشد تا با توسل به آن عناصر، در دراز مدت بتوان مخاطب را حفظ کرد. اما این "عناصر دیگر" باید شامل چه ویژگی‌هایی باشد؟

پاسخ به این سؤال را می‌توان مسئله اصلی قسمت اول مقاله حاضر محسوب کرد. پاسخ به این سؤال، در حقیقت تحلیل و طبقه‌بندی شیوه برداشش خاصی است که نشریات امروزی را قادر به انطباق یا نحوه "خواندن" مخاطبان نشریات امروزی در زمانی کوتاه می‌نماید. مخاطب دیگر حوصله روزنامه خواندن ندارد بلکه روزنامه را حدوداً ۳۰ دقیقه تا حداکثر یک ساعت در روز "ورق" می‌زند. سؤال اینجاست که مطالب یک نشریه را چگونه می‌توان برداش کرد تا مخاطب در ورق زدن‌های پیاپی وی منقطع که در زمان‌های مختلف در طول

روز انجام می‌شود و در مجموع به‌طور متوسط پیش از ۳۰ دقیقه به‌صورت نسبی انجام‌دهی اصلی‌ترین مفاهیم آن را درک کند؟

در این تحلیل قصد من بر آن است تا نشان دهم که دلیل اصلی حرکت نشریات ویرین امروزی که پایبند اصول روزنامه‌نگاری مسنون هستند، به‌سوی "پردازش تابلوئیدی"، همانا انطباق با نحوه "مطالعه" خوانندگان است که دیگر نه وقت مطالعه دارند و نه حوصله آن را. مخاطبانی که عمدتاً به "ورق زدن"، "نگاه کردن" و در صورت جلب مطلب یا مطالبی، به "تکه تکه خوانی" یا "گله‌گله" خوانی خواهند پرداخت. (این بخش عمدتاً از طریق بررسی نحوه مطالعه دانشجویانی که نمونه تحقیق بوده‌اند مورد بررسی قرار خواهد گرفت).

مخاطبی که وقت مطالعه ندارد ابتدا روزنامه را ورق می‌زند، سپس تیترها و عکس‌ها را می‌بیند و در مرحله بعدی یعنی در ورق زدن‌های مکرر به سوتیترها و زیرنویس عکس‌ها می‌پردازد. در این مرحله یا در ورق زدن بعدی (که بستگی به میزان علاقه مخاطب به مطلب دارد یعنی تماس ابتدایی وی با تیتر، عکس و سوتیترها عامل تعیین‌کننده برای ادامه به مرحله بعدی دارد) نید بعضی از خبرها را مطالعه می‌کند. در ورق زدن‌های مکرر چند مطلب بسیار مهم را (که مثلاً "تیتر یک" تشریه است) به‌صورت تکه‌تکه و گله‌گله مطالعه می‌کند. یعنی مخاطب بخش‌هایی از متن را به‌صورت گذرا می‌نگرد و بعضی از خطوط داخل متن را به شکل "تغییر خطی" یعنی غیرمتداوم و "پریده پریده" می‌خواند. به عبارت دیگر، خطوط مورد مطالعه خواننده، به پاراگراف‌های مختلف داخل متن تعلق ندارند و براساس مشاهدات ما حتی نمی‌توان تصور کرد که مخاطب همه "پاراگراف‌های مطلبی" را به‌تمامی و کامل مطالعه کند.

۱.۱. شیوه، سؤال‌ها و انتظارات تحلیل

برای بررسی شیوه پردازش مطلب در نشریات تابلوئید مسنون یا آنچه من نشریات امروزی خواهیم نامید، مقاله تحقیقی حاضر، دو شیوه تحلیلی متفاوت را به شکلی هم‌زمان به‌کار می‌گیرد؛ از یک سو تحلیلی متنی و از طرف دیگر، تحلیلی قرابتی درباره چگونگی استفاده و یا بهره‌مندی مخاطب از مطالب مندرج در متن نوشتاری، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در ابتدا با تحلیل ساختاری نحوه پردازش و رابطه اجزای پردازش در متون مورد بررسی، مقاله به یک جمع‌بندی کلی دست پیدا می‌کند تا سپس شیوه مطالعه و برداشت مطلب خواننده از طریق مشاهده و گفت‌وگو در گروه‌های کوچک (یا بزرگ در کلاس‌های درس) مورد بررسی قرار گیرد. تقاطع تحلیل ساختاری و چگونگی تماس مخاطب با پردازش نهایی، تحقیق را قادر به یک جمع‌بندی کلی می‌کند.

مشاهدات و گفت‌وگوها در مورد نمونه نوشتاری (و هر مبحث ساختاری) در زبان‌های متفاوت انجام (تکرار شده) و سپس نتیجه‌گیری به‌صورت دست‌نوشته‌هایی ضمیمه گردید. در نهایت نتایج به‌دست آمده این مقاله تحلیلی - تحقیقی خلاصه، دسته‌بندی و تدوین شده است. روش کلی تحقیق را می‌توان از سویی ساختارشناسی کیفی متن و از سوی دیگر ریشه‌شناسی^۱ محسوب کرد که البته در مرحله دوم نیز چگونگی تماس با متن و ادراک اطلاعات اصلی آن مد نظر بوده است.

به همین دلیل دو سؤال اصلی این بخش از مقاله را می‌توان چنین بیان کرد که اولاً مخاطبان چگونه روزنامه می‌خوانند (یعنی چگونه به مطالب روزنامه دسترسی پیدا می‌کنند؟) و ثانیاً شیوه پردازش مطلب در نشریات امروزی، چگونه امر دسترسی به محتوا را برای مخاطب تسهیل می‌کند؟ در نهایت و برای جمع بندی یافته‌های به دست آمده در پاسخ به دو سؤال اول نیز می‌توان چنین پرسشی را طرح کرد که آیا شیوه پردازش مطلب در نشریات امروزی با شیوه روزنامه‌خوانی مخاطبان، تطابق دارد؟

بررسی سؤالات فوق، در میانه راه، پرسشی بنیادین را مطرح کرد که آیا اساساً شیوه پردازش نوین هیچ سختی با شیوه‌های مرسوم و "تدریس شده" روزنامه‌نگاری سنتی دارد؟ مکتب پرسش فوق این سؤال جنجالی بود که آیا اساساً شیوه پردازش نوین، "نوشتاری" است یا "شفاهی"؟ یعنی آیا پردازش مطلب نوشتاری سعی در طرح مفاهیمی مشخص براساس اصول گزارش‌نویسی یا مقاله‌نویسی دارد یا آنکه اساساً سعی در طرح "تصویری ذهنی" از یک رویداد یا مفهوم دارد که برای مخاطب از طریق "نگاه" کردن به صفحه روزنامه، قابل دسترسی باشد؟

فرض اصلی تحقیق بر آن است که در پردازش نوین، معنای به شکل یک مفهوم، بلکه همچون "یک تصویر" از "یک وضعیت"، به مخاطب ارائه می‌گردد. این نوع پردازش در حقیقت "شفاهی کردن" یک رسانه "کتبی" است که به زعم مقاله انطباقی خلاق است با "نحوه بهره‌مندی" مخاطب از روزنامه، در زندگی روزمره. این پردازش خلاق در حقیقت "اتیات کنند" همان اتهامی است که منتقدین نخبه به نشریات تابلوئیدی وارد می‌دانند؛ نشریات تابلوئیدی بیش از آنکه "کتبی" باشند، "شفاهی" هستند. آنها بیش از آنکه برای خواننده شدن "طراحی" شده باشند برای نگاه کردن "پردازش" می‌شوند!

پردازش تابلوئیدی، مجموعه‌ای از معانی برجسته شده را، در سطح سطح پردازش خبری خود، به مخاطب ارائه می‌کند. این مجموعه در همان ورق زدن "سرری" به مخاطب یک معنای مشخص، یک مفهوم معین را به شکل یک تصویر ذهنی، ارائه می‌دهد. تصویری که در ذهن مخاطب "صبط" می‌گردد. به این ترتیب پردازش صفحات بیش از آنکه در خدمت بیان مفاهیم نوشتاری باشد در خدمت ارائه "تصاویری ذهنی" از جهان پیرامون است و این دقیقاً در رابطه با چارچوبی نظری قرار دارد که ادعا می‌کند که نشریات عامه‌پسند و تابلوئیدی عمده‌تاً به یک فرهنگ شفاهی تعلق دارند و در چارچوب چنین فرهنگی معنا می‌دارند تا یک فرهنگ نوشتاری.

البته اعتقاد مقاله بر آن است که این نوع پردازش را به هیچ عنوان نمی‌توان یک مفهوم صرف صفحه بندی و گرافیکی محسوب کرد، بلکه با توجه به نحوه روزنامه خواندن مخاطب دقیقاً بخشی از "یروش" یا "پردازش مطلب" است در بعدی کلان. در اینجا شاید لازم باشد تا با توجه به آنچه آمد، شیوه نمونه‌گیری مورد استفاده مقاله را نیز توضیح دهیم.

مقاله از نمونه‌ای کوچک استفاده می‌کند تا امکان بررسی عمیق فراهم آید. البته اعتقاد نگارنده بر آن است که می‌توان از نمونه گسترده در تحقیقات کیفی نیز استفاده کرد که در اینجا به دلیل نبود امکانات و زمان لازم، تحقیق از این مهم استفاده نکرده است.

به‌طور کلی شیوه نمونه‌گیری را می‌توان هدفمند تعریف کرد، یعنی نمونه‌ای را مورد استفاده قرار خواهد داد که بهترین کاربرد را برای بررسی مسئله اصلی و رسیدن به اهداف تحقیق داشته

باشد. تحقیق از نشریه داک بلامه چاپ تروژ به عنوان نمونه اصلی خود استفاده می‌کند، چرا که این نشریه نسبتاً از پردازش مورد نظر تحقیق استفاده می‌کند.

تحقیق همچنین از نمونه‌ای در دسترس یعنی از شماره‌های محدودی از داک بلامه استفاده می‌کند که عمدتاً متعلق به ماه مارس ۲۰۰۳ هستند. اما نشریات مورد تحلیل به‌طور تصادفی از میان شماره‌های در دسترس انتخاب می‌شوند. با توجه به آنچه درباره نحوه انتخاب نمونه گفت شد بکی از شماره‌های داک بلامه از آرشیو کوچک روزنامه‌های قدیمی نگارنده انتخاب شد. این شماره متعلق به سه شنبه ۱۸ مارس ۲۰۰۳ است.

علاوه بر متون مورد بررسی، برای مشاهده نحوه روزنامه خواندن مخاطبان، از نمونه‌ای هدفمند و در دسترس در دانشکده‌ها استفاده خواهد شد. در طی ده سال اخیر نگارنده در کلاس‌های مختلف در دانشکده‌ها آزمایش‌های مختلفی درباره نحوه روزنامه خواندن مخاطبان و میزان مطالبی که دانشجویان از خواندن نشریات به‌یاد می‌آورند، انجام داده است.

این آزمایش‌ها به‌طور کلی به این نتیجه رسید که ما بیش از آنکه نشریه "بخوانیم" آن را با خود در طول روز "حمل" می‌کنیم. در مرحله بعدی به اشکال مختلف آزمایش‌هایی که عمدتاً با استفاده از شیوه‌های مرسوم در "رپشن آنالیز" انجام می‌شد بر روی نشریات خارجی متمرکز شد.

۲. تحلیل

مشاهده عمل روزنامه خواندن دانشجویان در طی سال‌های منمادی این مقاله را به این نتیجه گیری رسانده است که نحوه روزنامه خواندن عمده مخاطبین را می‌توان نوعی "اسکن کردن" محسوب کرد که مرحله آغازین آن از تیرها شروع می‌شود. پس از تیرها، مخاطبان معمولاً به عکس‌ها دقت می‌کنند. مخاطب سپس نظر خود را به تیرهای کوچک‌تر، سوتیرها و بالأخره به لیدهای درشت متوجه می‌سازد. البته همه این اعمال به یکباره انجام نمی‌شود. اجازه دهید تا پیش از بررسی عمیق این مسئله، دو فرایند اصلی در چگونگی اسکن کردن مطالب را از نزدیک و با عمق بیشتری مورد مطالعه قرار دهیم.

۲.۱. گردش چشم مخاطب بر صفحه و شیوه ورق زدن روزنامه

چگونگی گردش چشم مخاطب بر روی یک صفحه و چگونگی ورق زدن نشریه دو فرایند اصلی برای فهم چگونگی اسکن مطالب است. چرخش چشم، تعیین‌کننده تقدم و تأخر نگاه مخاطب بر اجزای ساختاری مختلف یک صفحه است. اهمیت مسئله از آنجا نشئت می‌گیرد که پردازش تابلویی بدون درک اولویت‌گذاری‌های نگاه مخاطب، امکان‌پذیر نخواهد بود. چشم مخاطب ابتدا بر تیرها "زوم" می‌کند. سپس، عکس‌ها به دقت واریسی می‌شوند (در عمده پرسش‌های خود از دانشجویان به این نتیجه رسیدیم که عکس از اهمیت بسیاری برخوردار است).

مخاطب سپس "چشم" خود را به تیرهای کوچک‌تر، سوتیرها و بالأخره به لیدهای درشت متوجه می‌سازد. اما مخاطب همه این اعمال را درباره تک تک صفحات، در یک مرحله انجام

نمی‌دهد. اعمال فوق نکته‌نکه انجام می‌شود. به عبارت ساده‌تر و برای مثال در مورد صفحات ۴ و ۵^۱ نشریه دناک پلازه، مخاطب ابتدا به تیر اصلی نگاه می‌کند؛ چنگ در ۴۸ ساعت.

سپس، احتمالاً به عکس خبری نظری می‌افکند که بوش را در حال سخنرانی نشان می‌دهد. مخاطب، پس از نگاهی به عکس، احتمالاً نظر خود را به صفحه مقابل، یعنی به صفحه ۵ می‌فکند؛ تا تیر دو مطلب مندرج در صفحه ۵ را "مطالعه" نماید.

عمده مخاطبان افکار می‌داشتند که پس از مطالعه دو تیر مندرج در صفحه ۵، شروع به ورق زدن به صفحات بعدی نشریه می‌کنند. در تمامی پرسش‌های تحقیق از دانشجویان در سال‌های اخیر تقریباً چنین نحوه‌ای از مطالعه روزنامه به شکلی واضح و مبرهن به نمایش گذاشته شده است.

اگر شیوه بهره‌مندی دانشجویان از روزنامه‌ها را به دقت بنگریم متوجه می‌شویم که مفهوم "اسکن کردن صفحه" یا مفهوم "گردش چشم مخاطب بر روی صفحه" در رابطه‌ای متقابل قرار دارد. البته نمی‌توان اسکن مطلب به وسیله مخاطب را بدون توجه به مفهوم "زمان خسته شدن چشم از یک مطلب" بررسی کرد.

مخاطب: خیلی زود نظر خود را از یک صفحه به صفحه دیگر متوجه می‌سازد و خیلی زودتر از آنچه روزنامه‌نگاران حرفه‌ای فکر می‌کنند شروع به ورق زدن می‌کند. پردازش صفحه نیز نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن مفهوم "گردش چشم" و "زمان خسته شدن از یک صفحه که منجر به ورق زدن" می‌گردد، انجام پذیرد.

به راحتی می‌توان مخاطبان را در مورد نوع ورق زدن صفحه به دو دسته تقسیم کرد. عده‌ای پس از توجه به تیر اصلی و عکس، اگر خبر را خیلی جالب توجه پیدا نکنند، شروع به ورق زدن می‌کنند و عده‌ای دیگر که خبر را جذاب دریافته‌اند، به تیترهای کوچک‌تر، سوتیرها و به احتمال ضعیف حتی به لید نظری می‌افکنند و سپس به صفحات بعدی مراجعه می‌کنند. عده دانشجویان ابراز می‌کردند که پس از بررسی سوتیرها خواننده ورق زدن و مراجعه به مطالب بعدی نشریه‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که فرایند مطالعه (نگاه کردن) به تیر اصلی، عکس، تیترهای کوچک‌تر، سوتیرها و بالآخره لید در یک زمان و بدون قطع انجام نمی‌پذیرد بلکه به احتمال زیاد در "دوره‌های متفاوتی از ورق زدن" نشریه انجام می‌پذیرد.

اما ورق زدن نشریه و توجه به صفحات به‌طور یکسان انجام نمی‌پذیرد، بلکه صفحات مختلف از درجه‌های متفاوتی از اهمیت برخوردارند و میزان مکث مخاطب بر آنها نیز بسیار متفاوت است. ورق زدن نیز به‌طور خطی اتفاق نمی‌افتد یعنی مخاطب از صفحه ۱ تا صفحه ۶۰ را به ترتیب ورق نمی‌زند تا دوباره از صفحه اول دور دیگری از ورق زدن را آغاز نماید.

ورق زدن نشریه با توجه به حوزه موضوعی مورد علاقه مخاطب می‌تواند از یک نشریه به نشریه دیگر کاملاً متفاوت باشد. اگر پاسخ‌های دانشجویان را خلاصه نماییم شاید بتوان چنین جمع‌بندی کرد که "مخاطب ایرانی" بر اساس تجربه خود از یک نشریه، حوزه خبری مورد علاقه خود و همچنین درجه اهمیت خبرهای روز، ابتدا به صفحات مشخصی مراجعه می‌کند که در مورد پا آن حوزه‌های خبری قرار دارد و سپس به هنگام ورق زدن‌های پیاپی خود، به همان صفحات بیشتر از سایر صفحات مراجعه می‌کند. یعنی ورق زدن حالتی "خطی" ندارد و بیشتر آن را می‌توان "دایره‌وار" دانست.

ورق زدن به‌طور دایره‌وار در حوزه صفحات معینی تکرار می‌شود. گرچه در این رابطه عکس‌العمل خوانندگان متفاوت است اما "ورق زدن" در دایره صفحات مورد علاقه و مکث نکردن بیش از حد بر روی یک صفحه به‌خصوص، در آغاز فرایند "مطالعه" نشریه، تقریباً در همه مخاطبان به شکلی کما بیش یکسان قابل مشاهده بود. عمده مخاطبان، روزنامه را عمدتاً ورق می‌زنند و فقط به آن نگاه می‌کنند. اما ورق زدن نشریه خطی نیست بلکه در دایره‌ای از صفحات مورد علاقه مخاطب انجام می‌پذیرد.

هر دور از ورق زدن، مساحت "دایره ورق زدن" را محدود تر می‌کند. یعنی مخاطب صفحات کمتری را برای ورق زدن مجدد انتخاب می‌کند و در چارچوب همان صفحات محدود به "تجدید تورق" می‌پردازد. پس از نگاهی سریع به تیترو عکس، عمده مخاطبان در دور بعدی تورق، ابتدا توجه خود را به "زیرنویس عکس" و "اصطلاح کلیدی" آن متوجه می‌کنند. سؤالاتی در همین مرحله دوم از ورق زدن مورد "بازدید" قرار می‌گیرد.

لید عمدتاً در دور سوم ورق زدن ولی ضمناً شاید در همین دور دوم، مطالعه می‌شود. در دورهای بعدی نگاه مخاطب سرعت می‌گیرد و آنچه را خوانده دوباره به‌سرعت نگاه می‌کند تا حافظه خود را تازه نماید؛ اما این نگاه آن‌قدر سریع است که مخاطب خود نیز چندین آگاه نیست.

این نگاه سریع با یخ‌رخس بر روی صفحه انجام می‌پذیرد تا سپس دورهای بعدی مطالعه رخ دهد که آن‌را می‌توان مرحله "گله خوانی" نامید و در بخش‌های بعدی مقاله به آن اشاره خواهد شد. در همین‌جا لازم به توضیح است که اگر از دور سوم ورق زدن به بعد، مقلب خاصی نظر مخاطب را جلب نکند احتمال "گسترش مساحت دایره ورق زدن" افزایش می‌یابد. یعنی مخاطب احتمالاً به صفحاتی سر خواهد زد که قبلاً به آنها بی‌توجه بوده است.

۴. ۱. ۱. "تکه‌تکه" خوانی، ورق زدن در دایره‌ای بسته

مشاهدات مقاله نشان می‌دهد که "نگاه" به نشریه در فرایند ورق زدن‌های ممتدی انجام می‌پذیرد که خطی نیست بلکه در دایره حوزه‌های موضوعی مورد علاقه مخاطب انجام می‌پذیرد. این دایره گاه تنگ‌تر می‌شود و گاه مساحت آن افزایش می‌یابد. تنگ شدن دایره ورق زدن، زمانی انجام می‌پذیرد که یک پوشش خبری مهم در چندین صفحه علاقه مخاطب را جلب نماید.

البته مخاطبان طبق مشاهدات ما نشان دادند که اصولاً در طی ورق زدن‌های خود موضوعاتی را "شان می‌کنند" و در "دایره" این موضوعات، بیشتر ورق می‌زنند، حتی اگر این موضوعات به یکدیگر مرتبط نباشند و اصطلاحاً بخشی از یک پوشش خبری، با موضوعی واحد، محسوب نشوند.

در مورد یک پوشش خبری مهم، مخاطب تمایل دارد تا در دایره همان چند صفحه‌ای به ورق زدن بپردازد که به پوشش خبری مورد علاقه او مربوط می‌شود. اما این فرایند را نیز نمی‌تواند "ورق زدن به شکل خطی" محسوب کرد.

برای مثال، اگر پوشش خبری یک مسئله مهم از صفحه ۳ تا ۱۱، "به طول" انجامد و مخاطب به این حوزه علاقه‌مند گردد، او ابتدا از صفحه ۳ تا ۱۱ را به شکلی خطی اما با

میزان‌های متفاوتی از حکت ورق می‌زند. البته میزان حکت تابع متغیرهای متفاوتی است که در بخشی‌های بعدی گزارش دربارۀ آنها توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد. مخاطب سپس از صفحه ۱۱ به عقب ورق می‌زند. که اینکار می‌تواند چند بار تکرار شود، اما به تدریج شکل خاص خود را برای هر مخاطب براساس علاقه آن مخاطب پیدا می‌کند.

در دورهای ثانوی "ورق زدن به جلو و عقب" بعضی از صفحات با سرعتی ورق می‌خورد که می‌توان از اصطلاح "پریدن" برای اشاره به نگاه نکردن مخاطب به این صفحات استفاده کرد. در حقیقت مخاطب این صفحات را کاملاً "جا می‌اندازد". یعنی "دایره ورق زدن" به یک معنا، حتی در چارچوب همان پوشش خبری مورد علاقه مخاطب، بازهم تنگ‌تر می‌شود.

همان‌طور که اشاره شد نگاه به تیرها و عکس‌ها در ابتدای فرایند ورق زدن انجام می‌پذیرد. در همین ابتدا چشم مخاطب بین تیر و عکس بازی می‌کند یعنی چند بار بین عکس و تیر می‌چرخد. مطالعه اصطلاح کلیدی که در ابتدای زیرنویس عکس (معرفی یا کپشن) قرار دارد، نیز به همین شکل خاص انجام می‌شود. مخاطب پس از نگاه به عکس، اصطلاح کلیدی را می‌خواند، نو بلافاصله پس از نگاهی دوباره ولی سریع به عکس، بار دیگر اصطلاح کلیدی را از نظر می‌گذراند. نامجسوعه عکس، تیر و اصطلاح کلیدی را به شکلی پیوسته مد نظر قرار دهد. پس از این نگاه‌های پیوسته است که سوتیرها (و احتمالاً لید) در دور ثانوی ورق زدن، مورد توجه مخاطب قرار می‌گیرد. نگاه به سوتیرها را می‌توان فرایندی گسسته از نگاه به تیر و عکس و اصطلاح کلیدی زیر عکس، محسوب داشت.

امکان صدور هیچ حکم مشخصی دربارۀ شکل دقیق فرایندهای ذکر شده وجود ندارد. چرا که مطالعه روزنامه هر دانشجو تفاوت‌هایی هر چند جزئی با سایر دانشجویان داشت. اما پس از چند دور ورق زدن (که شامل خواندن تیر اصلی، نگاه به عکس‌ها، معرفی عکس، سوتیرها و لید می‌شد) مرحله‌ای آغاز شد که آن را می‌توان گنجه خوانی متن نامید.^۹ اما منظور این گزارش تحقیقی از "گنجه خوانی متن" چیست؟

در مرحله‌ای از ورق زدن‌ها، و پس از مطالعه برجسته‌ترین نودهای بیرونی متن (مانند تیر و سوتیر و لید) که معمولاً به شکلی برجسته به چاپ رسیده‌اند، دانشجویان نظر خود را به داخل متن معطوف و شروع به خواندن متن نوشتاری مطلب می‌کردند. ممیزه اصلی نحوه مطالعه متن را می‌توان با اصطلاح گنجه خوانی بیان داشت. یعنی مخاطب به شکلی خطی از آغاز تا پایان متن را مطالعه نمی‌کرد، بلکه پس از "نگاهی مجدد" اما بسیار سریع به لید، نظر خود را به تکه‌هایی در داخل متن معطوف می‌کرد که این تکه‌ها را می‌توان در حقیقت خطوطی در داخل پاراگراف‌های مختلف متن خبری محسوب کرد.

در این مرحله بود که اگر اولین تکه‌های خوانده شده نظر مخاطب را جلب می‌کرد، وی به خواندن ادامه می‌داد. دانشجویان اظهار می‌کردند که در صورتی که تکه‌های مطالعه شده از یک متن جذابی برای آنها داشته باشد "تکه‌های" تازه‌ای از همان مطلب را به شکل "بریده، بریده" (یعنی با پریدن از بخش‌هایی از همان متن)، می‌خواندند.

از دانشجویان سؤال شد که حجم این تکه‌ها تقریباً به چه میزان است؟ پاسخ‌ها متفاوت بود. ولی عمدتاً اشاره بر آن داشت که "تکه‌های مطالعه شده" فقط بخشی از یک پاراگراف را شامل می‌شود. به عبارت دیگر هر بخش یا هر "گنجه"، تنها بخشی از یک پاراگراف را شامل می‌شود.

دانشجویان اظهار می‌کردند، که با سرعت متن را نگاه می‌کنند و خطوط را مثل آنکه به تصویر نگاه کنند، از نظر گذارنده، و بعضی تکه‌های متن را برای خواندن انتخاب می‌کنند. بنابراین انتخاب تکه‌های مورد مطالعه پس از فرایند نگاه‌های سریع به متن انجام می‌شود. توجه به این نکته الزامی است که مطالعه هر تکه انتخاب شده از متن، بار دیگر باعث "نگاه سریع" به "دنباله متن" می‌شود، تا تکه جدیدی برای مطالعه انتخاب شود.

در اینجا دو سؤال برای من پیش آمد که اولاً دانشجویان خطوط را با چه سرعتی می‌بینند و ثانیاً به چه دلیلی گله‌خوانی یک متن تا پایان ادامه می‌یابد، ولی گله‌خوانی بعضی دیگر از متون در همان آغاز یا در میانه راه پایان می‌پذیرد، یعنی چه عاملی باعث تداوم ارتباط "گله خوان" با متن و یا قطع رابطه می‌گردد.

مشاهدات مقاله نشان می‌دهد که "گله خوانی" نیز به‌طور خطی اتفاق نمی‌افتد. یعنی مسئله به این شکل اتفاق نمی‌افتد که مخاطب پس از شروع به گله خوانی متن، یا آن را تا پایان یک متن ادامه دهد و یا با متن قطع رابطه کند. مخاطبان ممکن است پس از شروع به گله گله‌خوانی یک متن در آغاز یا میانه راه، عمل گله‌خوانی خود را قطع کنند و به صفحات بعدی یا مطالب دیگری مراجعه نمایند. و یا آنکه ابتدا در پاراگراف اول "گله‌ای" را برای خواندن انتخاب نمایند و سپس نظر خود را به "پایان متن" متوجه سازند و پس از مطالعه تکه‌ای از بخش پایانی متن، بار دیگر نظر خود را به بخش میانی متن متوجه سازند تا تکه‌ای از میانه متن را مطالعه کنند. البته احتمال آنکه مخاطبان در دوره‌های بعدی ورق زدن روزنامه، دوباره به همان متن مراجعه کنند، بسیار زیاد است. در این صورت، پس از نگاهی مجدد اما سریع به اجزای ساختاری برجسته مانند تیترو، گله‌های قبلاً خوانده شده از متن نیز به سرعت از نظر گذرانده می‌شود. سپس مخاطب احتمالاً "گله‌های" جدیدی را برای خواندن انتخاب می‌کند. این عمل می‌تواند چند بار تکرار شود، ولی هیچ‌گاه خطی نیست یعنی "گله‌خوانی" از تیترو آغاز نمی‌شود، تا در پایان متن، یک‌باره خاتمه یابد.

البته در هر دور تازه از ورق زدن، نگاه دانشجویان ممکن است به یکی از اجزای مختلف ساختاری تمایل بیشتری پیدا کند. مثلاً تنها به عکس و اصطلاح کلیدی زیر عکس توجه نماید. یا تنها به یکی از سونترها نگاه خود را متوجه سازد. با آنکه مستقیماً به داخل متن و بخش‌ها و پاراگراف‌های جا افتاده مراجعه نماید. اما عمده دانشجویان از یک "نگاه کلی" به "کلیت متن" (شامل عوامل ساختاری برجسته همچون تیترو) یاد می‌کردند. این نگاه کلی در آغاز هر دور از نگاه‌های مجدد به متن (البته با سرعت‌های متفاوتی) تکرار می‌شد. به نظر می‌رسید که هدف مخاطب از این عمل، تازه کردن حافظه خود، از مطلب یادشده. به این ترتیب متن هرگز به یک‌باره وارد ذهن مخاطب نمی‌شود بلکه در دوره‌های متفاوتی از ورق زدن و در طول روز و با فاصله زمانی کم و بیش قابل‌ذکری به‌وسیله گیرنده‌های ادراکی مخاطب ملاحظه و ادراک می‌شود. این مسئله به‌خصوص در مورد پوشش‌های خبری چند صفحه‌ای باعث ایجاد نوع خاصی از "ادراک از کل پوشش خبری" می‌شود. یک پوشش خبری، مطالب مختلفی را در بر می‌گیرد. اما مخاطب به دلیل شکل خاص تماس خود با نشریه، تصویری کلی از "کلیت پوشش" را ادراک می‌کند و به همین دلیل به هنگامی که از مخاطب می‌خواستیم تا "مطالبی از داخل یک پوشش را به تنهایی به‌خاطر آورد"، وی آنها را با یکدیگر قاطی می‌کرد و مثلاً در

پاسخ به اینکه "مطلب الف" در این پوشش خبری چه می‌گفت، به موضوع "مطلب ب" اشاره می‌کرد.

دلیل این امر "گذه" خوانی غیر خطی "مخاطب است که باعث می‌شود تا "تکه‌هایی از اطلاعات" از مطالب مختلف مربوط به یک پوشش خبری (چند صفحه‌ای) در ذهن مخاطب به‌صورت "یک متن واحد و مستقل ولی خلاصه" یا "معنای کلان فوقانی متن"، نقش ببندد. این متن مستقل را می‌توان تصویری کلان از وضعیت محسوب داشت که حاصل همه مطالبی است که مخاطب به سرعت "گله خوانی" کرده است. مخاطب در یک دایره بسته (در صورت جلب شدن به آن پوشش خبری) ورق می‌زند، تکه تکه از مطالب برجسته تا بخش‌هایی از درون متون مختلف مربوط به پوشش مورد نظر را مد نظر قرار می‌دهد و به همین دلیل اطلاعات مضارب را با یکدیگر اصطلاحاً "فاصلی" می‌کند تا در نهایت هیچ مطلب خاصی مگر کلیت پوشش خبری در ذهن او نقش ببندد.

با توجه به این شیوه تکه‌خوانی مخاطب، باز دیگر به این سؤال می‌پردازیم که در چه زمانی مخاطب به تکه‌خوانی از یک مطلب خاص خاتمه می‌دهد و با آن مطلب قطع رابطه می‌کند، و با چو؛ مخاطب به تکه‌خوانی خود از یک مطلب تا به پایان ادامه می‌دهد؟

پاسخ دانشجویان معمولاً سر راست است؛ اگر مطلب توجه ما را جلب کند ادامه می‌دهیم و در غیر این صورت با مطلب قطع رابطه می‌کنیم. اما این پاسخ "سر راست" اشاره‌ای به شیوه مطالعه واقعی خواننده نمی‌کند (یا حداقل با مشاهدات من در تضاد است). نه تنها در مورد یک پوشش خبری مهم که معمولاً "تیر یک" نشریه را شکل می‌دهد بلکه در مورد سایر مطالب نیز تقریباً هرگز مخاطب به تمامی تا به انتهای یک مطلب را حتی تکه‌خوانی هم نمی‌کند. بلکه مسئله شکل بسیار پیچیده و در عین حال ساده‌ای دارد.

در دور اول ورق زدن که عمدتاً در نگاه به تیرها و عکس‌ها خلاصه می‌شود، گویی مخاطب مطالبی را (بدون آنکه واقعاً در باره این فرایند فکر کند) انتخاب می‌کند. دایره ورق زدن در دورهای بعدی به مطالب جانب توجه مخاطب محدود می‌شود. در این مراحل مخاطب اصطلاحات کلیدی در معرفی عکس‌ها و سوتیرها را مطالعه می‌کند. دایره ورق زدن باز هم محدودتر و میزان مکث‌ها بیشتر می‌شود. در مراحل بعدی تیرها مطالعه می‌شوند و به این ترتیب درهای جدیدی از ورق زدن رخ می‌دهد که در این دورهای جدید، مطالب داخل متن، البته پس از نگاهی بسیار سریع به مطالب برجسته متن تکه‌خوانی می‌شود.

سرعت "نگاه دوباره"، به مطالب برجسته نیز دقیقاً به میزان دقت و مکث مخاطب در مراحل قبلی بوده است. اگر در مراحل قبلی مکث بیشتری به کار رفته بود، "نگاه دوباره" به مطالب برجسته سرعت بیشتری می‌گیرد و بالعکس این مسئله رخ می‌دهد. مخاطب از صبح تا زمانی که به خانه می‌رسد، وقت دارد. اما در این محدوده زمانی، چیزی بین ۱۵ دقیقه تا نیم ساعت و حداکثر در موارد خاص، یک ساعت به "مطالعه مفید" روزنامه اختصاص می‌دهد (مگر افراد بسیار بسیار خاص که تعداد آنها از نظر آماری کاملاً قابل اغماض است).

در این "زمان مفید" که بسیار کوتاه است، و در طول روز پخش شده است، رفتار روزنامه خواندن مخاطب را عمدتاً می‌توان با اصطلاح "نگاه کردن" به روزنامه یا "تماشای روزنامه" توصیف کرد. در این نگاه کردن است، که تکه‌خوانی‌های پراکنده، در حین مکث بر روی یک

مطلب، و در حین ورق زدن‌های مکرر، در طول روز اتفاق می‌افتد. هیچ پاسخ سر راستی نیز، جز وجود این فرایند، در چنین زمان کوتاهی، نمی‌توان به مسئله (به شکلی صادقانه) ارائه کرد. به این ترتیب، به نظر می‌آید که پردازش تابلونیدی شیوه مناسبی است برای "مقایسه" یا چنین مخاطبی. شاید دلیل گرایش اخیر نشریات نخبه و وزین غربی، به قطع تابلونید، را باید در این واقعیت جست‌وجو کرد که مخاطبان غربی نیز "دست کمی" از ما ایرانی‌ها ندارند!

دقیقاً در همین راستا است که می‌توان سؤال کرد که آیا گرایش به قطع تابلونید، فقط یک گرایش به "روزنامه‌ای کوچک‌تر" است و یا اینکه گرایشی است برای انتطابق خلاق "پردازش مطلب" با "شیوه روزنامه خواندن" یا به عبارت بهتر "شیوه اسکن کردن مطالب"، به‌وسیله مخاطبی که دیگر وقتی برای مطالعه ندارد. این مسئله با عنوان "شیوه پردازش مطلب در نشریات تابلونید"، در قسمت بعدی، بررسی می‌شود.

۲.۲. تحلیل شیوه پردازش تابلونیدی: ترسیم یک تصویر ذهنی

در نشریات تابلونید، در معنا نه به شکل یک مفهوم، بلکه همچون "یک تصویر" از "یک وضعیت"، به مخاطب ارائه می‌گردد. این پردازش انتطافی خلاق است با "تحوه بهره‌مندی" مخاطب از روزنامه، در واقعیت زندگی روزمره. این در حقیقت "شفاهی کردن" یک رسانه "کتبی" است. این پردازش خلاق در حقیقت "اثبات کننده" همان اتهامی است که متقدمین نخبه به نشریات تابلونیدی وارد می‌کردند: نشریات تابلونیدی بیش از آنکه "کتبی" باشند، "شفاهی"‌اند. آنها بیش از آنکه برای خواننده شدن "طراحی" شده باشند برای نگاه کردن "پردازش" می‌شوند.

به این ترتیب پردازش صفحات بیش از آنکه در خدمت بیان مفاهیم نوشتاری باشد در خدمت ارائه "تصاویری ذهنی" از جهان پیرامون است و این دقیقاً به چارچوب نظری بر می‌گردد که ادعا می‌کند نشریات عامه‌پسند و تابلونیدی عمدتاً به یک فرهنگ شفاهی تعلق دارند و در چارچوب چنین فرهنگی معنا می‌دهند تا یک فرهنگ نوشتاری.

این نوع کار را به هیچ عنوان نمی‌توان یک مفهوم صرف صفحه‌بندی و گرافیکی محسوب کرد، بلکه دقیقاً بخشی از پرورش و پردازش مطلب است در بُعدی کلان، با توجه به نحوه روزنامه خواندن مخاطب (این پردازش را نمی‌توان به گزارشگران ربط داد بلکه آن را تنها می‌توان به دبیران خبری و سردبیرانی مربوط کرد که در پایان روز و قبل از بسته شدن نشریه در جلسات طولانی، نه تنها خود تیترها و سوتیترها و لیدها را می‌نویسند بلکه پردازش گرافیکی صفحه را به همراه عکس‌های انتخابی به‌مشتورت دبیران عکس و صفحه‌پردازان انتخاب می‌کنند). صفحه‌نمایی در حقیقت حاصل کار جمعی دبیران مختلفی است که از مشورت مدیران هنری و دبیران عکس بهره می‌برند!

۳.۲. چرخش چشم: کلیدی‌ترین مفهوم در پردازش صفحه

از سال‌ها قبل در کلاس‌های مختلف نحوه چرخش چشم دانشجویان را بر روی تیترها و لیدها، مورد مطالعه و مشاهده قرار دادیم. تقریباً اکثر دانشجویان پس از نگاه به تیترهای اصلی و عکس معنای تیترها را از من پرسیده و سپس به صفحات بعدی رجوع می‌کردند.^۱ در اینجا ما با مفهوم چرخش چشم و چگونگی نگاه کردن به مطلب روبه‌رو هستیم. گردش چشم مخاطب، وی را

در ابتدا با بخشی از مطالب و به ترتیب با بخش‌های دیگری از مطالب آشنا می‌سازد که هر یک از مطالب بر اساس تقدم و تاخر به چارچوبی برای فهم دیگر مطالب تبدیل می‌شوند.

در اولین ورق زدن یک معنای کلی در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. این معنا در صفحات ۴ و ۵ در نشریه مورد بررسی، کمابیش همان‌طور که گفته شد عبارت است از این که به دلیل عدم مسئولیت‌پذیری سازمان مثل، پوش شخصاً به صدام التیماتوم می‌دهد که جنگ ۴۸ ساعت دیگر آغاز خواهد شد. این معنای کلان فوقانی در ذهن مخاطبین مختلف می‌تواند تفسیرهای گوناگونی را موجب گردد که در این جوامع نظر مانعیت می‌توان گفت که هدف پردازش آن است که از طریق عکس‌ها، تیرهای اصلی و جانبی، سوتیترها، اصطلاح کلیدی زیر عکس و تیرهای میانی مطلب یک تصویر کلی در ذهن مخاطب شکل یابد. مبنای این شیوه پردازش را می‌توان به نوعی در فرهنگ شفاهی جست‌وجو کرد.

در اینجا ما با نوعی پخش کردن معنا در اجزای ساختاری برجسته و متفاوتی روبه‌رو هستیم که به دبیران خبر کمک می‌کند تا پیام خود را با توجه به چگونگی گردش چشم مخاطب به اصطلاح "نوی چشم مخاطب" کنند. اما هدف نهایی این است که مخاطب تکه‌هایی از پیام را به ترتیب و بدون صرف انرژی جذب نماید تا "یک تصویر از وضعیت" در ذهن او شکل گیرد. بنابراین دبیران خبر در اینجا با دو مسئله متفاوت روبه‌رو هستند. ابتدا آنها باید دقیقاً تصویری را که می‌خواهند در ذهن مخاطب شکل بگیرد را برای خود "تعریف" کنند. یعنی معنای کلان مطلب مورد نظر خود را تدوین نمایند. در مرحله بعدی، آنها باید تصمیم بگیرند که چگونه این تصویر کلان را "خرد" کنند تا بخش‌های مختلف معنایی آن را در عوامل ساختاری متفاوت ولی برجسته صفحه قرار دهند که بخت بیشتری برای تماس با نظام ادراکی مخاطب را داراست.

در همین مرحله آنها باید به‌طور دائم شیوه مطالعه مخاطب را در ذهن داشته باشند، که مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مفهوم در "شیوه مطالعه" همانا "گردش چشم مخاطب" بر روی صفحه است. با توجه به این مفهوم دبیران خبر باید تصمیم بگیرند که هر عامل ساختاری برجسته چه نوع بار معنایی را حمل کند تا در زیر چشم مخاطب و به ترتیب اولویت گردش چشم وی، چارچوبی برای درک معنای رمزگذاری شده در عامل ساختاری بعدی را فراهم آورد. بنابراین آنها باید تصمیم بگیرند که عکس "چه بگیرد" و "اصطلاح کلیدی" برای معرفی عکس چگونه لایه‌های معنایی عکس را به نفع معنای ترجیح داده شده دبیران خبر ببندد، تیر چه معنای کلانی را در ذهن مخاطب قرار بدهد و بالاخره سوتیترها و میان‌تیرها چه بار معنایی را حمل کنند. همه این تقسیم معنایی در جهت یک هدف است: بازسازی معنای کلان مورد نظر به صورت یک تصویر در ذهن مخاطب. اما در همین جلسه، در آخرین ساعت شب، دبیران خبر با کمک صفحه‌بندان چگونگی "چیده‌مان" این اجزای ساختاری را با توجه به گردش چشم مخاطب، طراحی می‌کنند. و بالاخره درباره چگونگی هرچه برجسته‌تر کردن این اجزای ساختاری تصمیم می‌گیرند تا مخاطب با سهولت بیشتری بتواند در حین نگاه به صفحه، یک "برداشت کلی" را وارد نظام ادراکی خود کند.

۴.۲. رابطه تیر و عکس با اجزای صفحه

مخاطب به هنگام "تماس" با صفحه ۱ ابتدا به عکس چاپ شده در صفحه ۱ نگاه می‌کند که جورج بوش را با چهره‌ای تهدیدآمیز که آغاز جنگ را بشارت می‌دهد، نشان می‌دهد. در زیر عکس "چهار لغت درست" که خود تیری کوچک‌تر و موضعی است به چاپ رسیده است: «به صدام التیماتوم داد، چه کسی به صدام التیماتوم داد؟ صاحب این عکس کی جز جورج بوش نیست، در بالای عکس نیز فحزای التیماتوم یعنی جنگ در ۴۸ ساعت به چاپ رسیده است. این شیوه ساده تحلیل بذیهیات به این دلیل در اینجا به کار گرفته شده تا فرایند ربط عکس به تیر و ایجاد معنا در ذهن مخاطب توضیح داده شود.

در اینجا "معنا سازی" از طریق ربط "مفاهیم تجربیدی" انجام نمی‌پذیرد و معنای کلان شکل گرفته در ذهن مخاطب نیز یک تصویر ذهنی است؛ تصویری از واقعه‌ای در حال رخ دادن. اگر مخاطب دو تیر درست صفحه ۵ را نیز در همان مرحله اول ملاحظه کند او با دو معنای دیگر آشنا می‌شود (بر اساس پرسش‌های ما چنین فرضی بسیار محتمل است) که یکی حکایت از عدم مسئولیت‌پذیری سازمان ملل می‌کند و دیگر به وحشت از ترور دلالت می‌کند. در حقیقت مخاطب پس از نگاهی صریح به عکس صفحه ۱ نظر خود را به تیرهای صفحه ۵ معطوف می‌سازد، تا دوباره به عکس صفحه ۱ نگاه دقیق‌تری معطوف سازد. در فرایند این تغییر سریع مسیر نگاه است که تصویری ذهنی از کلیت ماجرا در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد، بدون آنکه "مجبور" به خواندن مطلب شده باشد.

این نوع پردازش انتظامی است خلاق یا واقعیت مخاطب امروزین و گردش چشم او بر صفحه نشریه، و آن را تنها نمی‌توان یک مفهوم گرافیکی محسوب کرد. این بخشی از پردازش مطلب در جهان امروزین روزنامه‌نگاری است. "چشم مخاطب به دو "معنایی برجسته" در هر گوشه‌ای از صفحه هدایت می‌شود. مخاطب به احتمال زیاد در دور دوم نگاه کردن به صفحه ۱، به "تیر" کوچک‌تری که در زیر عکس به چاپ رسیده نیز نگاه می‌کند که در حقیقت به جمعی "اصطلاح کلیدی" برای معرفی عکس نشسته است. مخاطب سپس بلافاصله نگاهی دوباره به دو تیر صفحه ۵ می‌اندازد ("شیوه چرخش چشم" در چنین صفحاتی بر اساس پرسش‌های مختلف ما در کلاس‌های مختلف، مطمئناً برای عمده مخاطبان به شکلی است که در بالا توصیف شد). در تیر اول بوش ادعا نموده که سازمان ملل به مسئولیت‌های خود عمل نکرده است و در تیر دوم این مفهوم بیان شده است که «وحشت تازه‌ای از ترور وجود دارد».

این مجموعه، مجموعه‌ای که تیر اصلی ("جنگ در ۴۸ ساعت") آنها را به هم ربط داده بود، در ذهن مخاطب به یک معنای کلان فوقانی تبدیل می‌گردد که آن را شاید بتوان چنین نگاشت: "در نبود یک سازمان ملل مسئول بوش به صدام التیماتوم می‌دهد که ۴۸ ساعت دیگر جنگ را آغاز خواهد کرد."

پیامد این معنا یک وحشت است، وحشت از ترور. این معنای کلان حاصل در ذهن مخاطب نتیجه "مطالعه" مطلب نیست بلکه آن را به تمامی می‌توان حاصل نگاه کردن به صفحه دانست. آنچه حصول این معنای کلان را امکان‌پذیر ساخته است نیز "پردازش گرافیکی صفحه" نیست، بلکه رابطه‌ای است که شورای دبیران بین تیر اصلی، عکس و تیرهای فرعی صفحه و سوتیترها، پایان هر شب "پردازش مطلب" پردازش تابلونیدی کامل کرده‌اند تا مخاطب را در

کسب معنا در کوتاه ترین زمان و با صرف کمترین انرژی یاری رساند تا از این رستاخیز ارتباط مخاطبی را که دیگر وقتی و حوصله‌ای برای خواندن ندارد با نشریه خود مستمر سازند.

۲.۵. زیبایی صفحه‌بندی: صرف یا کارکردی؟

اگر به دو صفحه ۴ و ۵ از شماره مورد بررسی نشریه *داگ* بلافاصله دقت کنیم این سؤال شکل خواهد گرفت که آیا به راستی این دو صفحه زیبا هستند؟ وقتی این سؤال را در کلاس‌های مختلف با دانشجویان در میان گذاشتیم، با کمال تعجب با این پاسخ روبه‌رو شدیم که "بله پردازش گرافیکی این دو صفحه بسیار زیبا است."

وقتی از دانشجویان سؤال شد که چرا این دو صفحه را "زیبا" ارزیابی می‌کنند و آیا چنین نوعی از پردازش سیمپتیکال می‌تواند از نظر فرهنگی برای نسل جوان زیبا محسوب شود، با پاسخی در خور توجه روبه‌رو شدیم. دانشجویان در اینجا "زیبایی" را با مفهوم "نظم" مترادف گرفتند و یکی را با توجه به آن دیگری توضیح می‌دادند. از نظر آنان و مخصوصاً از نظر دانشجویانی که از تجربه روزنامه‌نگاری برخوردار بودند "زیبایی" در صفحات *داگ* بلافاصله مفهومی "مجرد" و "صرف" نداشت. آنها زیبایی موردنظر خود را تنها در رابطه با مفاهیم صفحه‌بندی معنا می‌کردند و برای آن "کارکردی" متصور می‌شدند. وقتی از آنها خواسته شد تا کارکرد زیبایی در صفحات یک روزنامه را تعریف کنند، آنها به مفهوم "چرخش چشم" متوسل شدند.

دانشجویان در کلاس‌های مختلف و البته شاید "تحت‌تأثیر" گفت‌وگویی که درباره بررسی نشریات فوق شکل می‌گرفت برای پردازش یک صفحه، کارکردی قائل می‌شدند که آن را با "چرخش چشم" و "سهولت برداشت مطلب" توضیح می‌دادند. نظرات آنان را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که یک صفحه‌بندی زیبا به عناصر مختلف همچون تیر، عکس، سونپتر و لید "نظمی درونی" می‌بخشد، که نه تنها به مخاطب احساس "آرامش حاصل از نظم" را اعطا می‌کند، بلکه مخاطب را یاری می‌دهد تا با سهولت کامل، معانی مورد نظر را از صفحه برداشت کند. دانشجویان توضیح می‌دادند که در عین انجام وظایف فوق، صفحه باید به چشم مخاطب زیبا بیاید. در اینجا مفاهیمی چون "توجه" و "لذت" نیز به کار گرفته می‌شد. هدف پردازش "گرافیکی"، تسهیل گردش چشم و برداشت معنا به وسیله مخاطب است. برای انجام چنین وظیفه‌ای صفحه باید از نظم برخوردار شود که همین نظم عنصر زیبایی صفحه محسوب می‌شود و به مخاطب "لذت" اعطا می‌کند. اما دانشجویان بلافاصله توضیح می‌دادند که صفحات *داگ* بلافاصله در عین اینکه "شلوغ" به نظر می‌رسد، آن‌چنان منظم چیده شده است که به نظر "خلوت" می‌آید. البته "خلوتی" مورد نظر دانشجویان تنها می‌تواند حاصل تک‌مطلبی یا کلاً تعداد کم مطالب در صفحه باشد. شلوغی مورد نظر آنان نیز تنها در رابطه با درشتی بیش از حد تیرها و تعدد سونپترها و تیرهای جانبی و لیدهای قوی و درشت معنا می‌دهد.

دانشجویان نمونه تحقیق را زیبا ارزیابی می‌کردند و این زیبایی را از یک سو با نظم سیمپتیکال توضیح می‌دادند و از سوی دیگر این زیبایی را هدفمند تعریف می‌کردند و آن را در رابطه با تسهیل گردش چشم مخاطب و سهولت برداشت معنا به مثابه دو کارکرد اصلی برای تنظیم صفحات قرار می‌دادند.

۲.۶. "گردش چشم مخاطب" و "سهولت برداشت معنا"

در دو صفحه بعدی سطح زیر چاپ "متن" افزایش می‌یابد، اما در هر صورت در اینجا نیز ما با یک عکس نسبتاً بزرگ ($16/5 \times 25$ سانتیمتر)، یک عکس کوچک‌تر ($9/5 \times 17$ سانتیمتر) و سه عکس بسیار کوچک که هر یک $3 \times 3/5$ سانتیمتری‌اند، روبه‌رویم.

تصویر اول، که در صفحه ۶ به چاپ رسیده، عده‌ای سرباز نشسته و ایستاده را در حال تماشای سخنرانی جورج بوش نشان می‌دهد، که از تلویزیون آل سی دی بزرگی در حال بخش بود. در زیر این تصویر زیرنویسی قرار داشت که این زیرنویس نیز از دو بخش تشکیل شده بود. یک بخش با قلم سیاه و توپر نوشته شده است که آن را می‌توان "اصطلاح کلیدی" نامید و بخش دیگری که با حروف ریز چاپ شده، توضیح عکس است که در همه "کپشن‌ها" (captions) مشاهده می‌شود. اصطلاح کلیدی بدین مضمون است: «آماده نبرد».

به احتمال بسیار زیاد و طبق پرستی‌هایی که در کلاس‌های مختلف از دانشجویان به‌عمل آوردیم، حس کنجکاوی مخاطب پس از تماشای عکس به همین اصطلاح کلیدی که توپر و درشت چاپ شده است، ختم می‌گردد. یعنی عمده مخاطبان پس از خواندن اصطلاح کلیدی به احتمال بسیار زیاد ادامه معرفی (کپشن) که با حروف ریز به چاپ رسیده است را نخواهند خواند.

شاید دلیل وجودی "اصطلاح کلیدی" را نیز دقیقاً در این مسئله بتوان دانست که احتمال خواندن "معرفی" که با فونت ریز نوشته می‌شود، بسیار کم بوده است. بنابراین دیرین تشریه با به‌کارگیری "اصطلاح کلیدی" که در حقیقت خلاصه کپشن یا معرفی عکس است، و با استفاده از حروف درشت‌تر و توپر، سعی کرده‌اند تا احتمال خواندن خلاصه‌ای از معرفی عکس را در میان مخاطبان افزایش دهند.

اساس بحث در این نکته نهفته است که چگونه می‌توان دسترسی مخاطب به مطالب را با توجه به واقعیت شیوه مطالعه مخاطبان، افزایش داد. برای ارائه تحلیل عوامل ساختاری، عکس چاپ شده در این صفحه را عمیق‌تر توصیف می‌کنیم. در سمت راست و در ته عکس، بوش در تلویزیون سخنرانی می‌کند. به دور صفحه تلویزیون سربازان در یک چادر نظامی خیمه زده‌اند. اصطلاح کلیدی در معرفی این عکس بدین مضمون بود: "آماده نبرد".

مخاطب پس از نگاه سرسری به عکس، اصطلاح کلیدی را "می‌خواند" و سپس دوباره نگاهی به عکس می‌اندازد، اما درک او از عکس را این سؤال "رنگ" می‌دهد که "چه کسی آماده نبرد است؟" عکس به ناخودآگاه مخاطب چنین پاسخ می‌دهد که سیستم آماده نبرد، نظامی است متشکل از هرمی که در رأس آن بوش و در قاعده آن سربازان قرار دارند، آماده نبرد است. تأکید بر "آمادگی برای نبرد" است.

بارت اعتقاد دارد که عکس "باز" است اما کپشن (معرفی) آن را "می‌بندد". اصولاً به اعتقاد عمده نشانه‌شناسان درجه و طیف تفاسیر مختلف از یک "عکس" بیشتر از طیف تفاسیر از یک "متن" است، چرا که عکس متنی "باز" و نوشته متنی "بسته" است (یا دست‌کم به شکلی نسبی می‌توان چنین نتیجه‌گیری را راسنی کرد). به‌قول بارت، مخاطبان مختلف پس از نگاه به یک عکس می‌توانند تفاسیر گوناگونی داشته باشند، اما زیرنویس عکس (که در اینجا به‌دلالی ذکر شده به یک اصطلاح کلیدی محدود شده است) درجه و طیف تفاسیر گوناگون را محدود

می‌کند تا عمده مخاطبان همان برداشتی را از عکس بگیرند که دبیران دنگ بلاوه از آنها انتظار دارند.

در قسمت پایینی عکس صفحه ۶، تیتیر درستی به طول ۲۵ سانتیمتر و به عرض ۳/۵ سانتیمتر، بدین مضمون چاپ شده است که «بوش دشب چنین گفت». چشم مخاطب بی‌اختیار ما بین تصویر بوش و این تیتیر و اصطلاح کلیدی که حکایت از «آمادگی برای نبرد» است، رابطه ایجاد می‌کند. این رابطه با سوتیتیر کوچکی که در زیر سمت راست تیتیر به اندازه ۳/۵×۴/۵ سانتیمتر به چاپ رسیده، تکمیل می‌گردد. رابطه این سه «اظهار» یا «بیان» به یکباره در ذهن مخاطب شکل نمی‌گیرد، چرا که در دوره‌های مختلفی نگاه به دو صفحه ۶ و ۷، مخاطب آنها را «می‌بیند».

چشم خواننده در زبان نروژی همچون انگلیسی از چپ به راست حرکت می‌کند. بنابراین در پایان تیتیر اصلی بدین مضمون که «بوش دشب چنین گفت»، توجه مخاطب خواهی نخواهی به سوتیتیری ۱۴ لغتی جلب می‌گردد که در پایین سمت راست تیتیر اصلی به چاپ رسیده است. این سوتیتیر بدین مضمون است: «وقتی متفقین ما قدرت شما را نابود کردند، ما غذا و داروی مورد احتیاج شما را فراهم می‌کنیم». این سوتیتیر که چشم مخاطب، خواهی نخواهی پس از «اسکن کردن» تیتیر بر روی آن «سر می‌خورد»، به عکسی که در قسمت بالایی به چاپ رسیده بود و هرم ساختار جنگی آمریکا را نشان می‌داد، بُعد دیگری می‌بخشد.

بوش و سربازانش که آماده جنگ هستند، از موضع انسانیت از هماکنون قول فراهم کردن غذا و دارو را به طرف مقابل می‌دهند و درست در نقطه مقابل این سوتیتیر، در سمت چپ و پایین صفحه، یک سوتیتیر دیگر به طول تقریبی ۹/۵ سانتیمتر و عرض ۲/۵ سانتیمتر با این مضمون به چاپ رسیده است که «ما ابزار ترور را به زیر خواهیم کشاند و به شما کمک می‌کنیم تا عراق جدیدی بسازید که آزاد و پیشرفته است». خط قرمزی که بر زیر این دو سوتیتیر کشیده شده است آنها را اصطلاحاً بیشتر «نوی چشم مخاطب» می‌کند و تصویری از یک «ماشین جنگی انسانی و انسان دوست»، ترسیم می‌کند؛ می‌جنگیم تا صلح را برقرار سازیم! معنای کلان فوقانی مجموعه این عکس، تیتیر و سوتیتیرها، در ذهن مخاطب چیزی نیست مگر آمادگی نیرویی جنگی ولی خیرخواه و انسان‌دوست که در سمت نیکی قرار دارد و به جنگ پایداری می‌رود. اما پایداری درست در صفحه مقابل یعنی در صفحه ۷ قرار داده شده است.

صفحه ۷ نیز از یک مطلب اصلی تشکیل شده است که تیتیر بسیار درشتی (۲۳×۶/۵ سانتیمتر) آن را بدین مضمون راهنمایی می‌کند: «دوئل آمریکا با علی شیمیایی». چشم مخاطب از صفحه ۶، که نشان از آمادگی نیروی جنگی اما انسانی دارد که برای بهتر کردن وضع عراق به جنگ می‌رفت، به صفحه ۷ می‌چرخد، تا با اوج خیانت و رفتارهای غیر انسانی روبه‌رو شود. در سمت راست و زیر تیتیر (یعنی همان جا که چشم مخاطب پس از خواندن تیتیر به آن متوجه می‌گردد) عکس علی شیمیایی را می‌بینیم که لبخندی شیطنان‌آمیز بر لب دارد با فنجان قهوه در دست. در زیر این عکس یک اصطلاح کلیدی به چاپ رسیده که معنای تقریبی آن فردی است که مورد رعب و وحشت مردم است. در انتهای پایینی لید مطلب، سوتیتیری قرار دارد که در سمت چپ عکسی از علی شیمیایی واقع شده است. این سوتیتیر پنج لغتی، که با فوتی درشت و اصطلاحاً سیاه به چاپ رسیده است، بدین مضمون است: «عراقی‌ها

سلاح‌های بیولوژیک (در بین نیروهای عراقی^{۱۶}) تقسیم می‌کنند. سونیتز دیگری نیز که با فونتی کوچک‌تر در پایین عکس علی شیمیایی چاپ شده است، نقل قولی است از زبان یک منبع آمریکایی، بدین مضمون: «آنها به‌روشنی به بعضی از نیروهای عراقی اجازه استفاده از سلاح‌های شیمیایی را داده‌اند».

در این مرحله، بر اساس پرسش‌های ما از دانشجویان و مشاهده نحوه خواندن آنها، احتمال خوانده شدن لید این مطلب، تقریباً وجود ندارد (مگر برای خواننده‌های خاصی که به مطلب علاقه‌مند شده‌اند). به همین دلیل همچون صفحه ۴ و ۵ ما در این مرحله به تحلیل لید و رابطه آن با سونیتزها، نیتزها و عکس‌ها نمی‌پردازیم. در بالای صفحه ۶ و ۷، نوار آبی رنگی به طول ۴/۵ سانتیمتر و عرض هر دو صفحه قرار دارد. در داخل این نوار، یک نیتز قرمز رنگ ۳ حرفی به ابعاد ۵x۳ سانتیمتر، بدین مضمون قرار داده شده است: «شمارش معکوس تا جنگ» (جنگ بزرگتر نوشته شده است). در داخل این نوار، حوادث مختلف از ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ تا ۲۷ ژانویه ۲۰۰۳، به‌وسیله بیان نیتزهای درستی که هر یک تاریخ مشخصی را عنوان می‌کند، از یک دیگر تفکیک شده است. چشم مخاطب قبل از آنکه از صفحه ۷ خسته شود، به شکلی گذرا و سرسری به این «نوار» خواهد افتاد. مخاطب هرگز همه مطلب را نخواهد خواند، او فقط به نکته‌ای توجه می‌کند که مورد تأکید یردازشگران صفحه قرار گرفته است: «شمارش معکوس و جنگ». خواننده سپس به‌طور سرسری میان نیتزهای این مطلب را نگاه می‌کند که هر یک نشان از تاریخی خاص دارد. با توجه به دانشی که احتمالاً مخاطب از اوئتیماتوم‌های پیشین بوش به صدام در ذهن دارد، او احتیاجی نیز به خواندن مطلب ندارد، بلکه کلیت این نوار آبی نشان‌دهنده فرصت‌هایی است که بوش در شمارش معکوس به صدام اعطاء کرده بود. به عبارت ساده‌تر شمارش معکوس تا جنگ، پیامی برای خواننده در بر ندارد مگر فرصت‌هایی که بوش به عراق داد وئی عراق از آن استفاده نکرد. دلیل عدم استفاده از آن فرصت‌ها را نیز باید در خبیثی جست‌وجو کرد که «علی شیمیایی» نماد آن محسوب می‌شود.

چشم مخاطب ابتدا در صفحه ۶ به عکس می‌افتد و سپس مخاطب نیم نگاهی به نیتز می‌اندازد اما به دلیل اهمیت صفحه ۷، نگاه وی به سرعت بر روی تیر اصلی این صفحه یعنی «دونل آمریکا با علی شیمیایی» می‌چرخد. آن‌گاه نگاه مخاطب از تیر فوق بر روی عکس علی شیمیایی در حال قهوه خوردن «سُر» می‌خورد و پس از اسکن کردن عکس، به سونیتزی ختم می‌شود که پخش سلاح‌های شیمیایی عراقی‌ها را مطرح می‌سازد. آن‌گاه چشم مخاطب به سرعت در عرض نوار آبی رنگی که در بالای صفحه ۷ قرار گرفته «سُر می‌خورد». اما «حوصله» در جهان امروز کالایی کمیاب می‌باشد و چشم مخاطب از اختیار وی خارج می‌گردد تا دوباره در صفحه ۶، «دو دو» بزنند. یعنی قبل از آنکه مخاطب فرصت کند تا سونیتز پایین عکس و لید میاء و درشت صفحه را مطالعه کند، چشم وی باز دیگر به صفحه ۶ می‌چرخد تا دو «سونیتز» این صفحه را حتی به شکلی سرسری نیز که شده «مطالعه» کند. دو سونیتزی که نشان از «قدرت انسانی آمریکا» داشتند.

چشم مخاطب باز دیگر به دلیل فشار دست وی که صفحه ۷ را بیشتر در مقابل چشمانش قرار می‌دهد، به صفحه ۷ متوجه می‌شود. تا پس از نگاهی با سرعت به تمامی مطالب صفحه ۷، ابتدا سونیتز پایین صفحه (که در سمت چپ عکس علی شیمیایی به چاپ رسیده است) را

مقتلعه کند که حاکی از اجازه نیروهای عراقی در استفاده از مواد شیمیایی است. مخاطب پس نظر خود را احتمالاً به لید متوجه خواهد ساخت.

لید صفحه ۷ بدین مضمون است: «تیمسار علی حسن آل مجیدی اولین نیروهایی که سربازان آمریکایی ملاقات خواهند کرد، رهبری می‌کند. پانزده سال پیش پس از آنکه وی افروغ غیرنظامی را در شمال عراق با سلاح شیمیایی قتل عام کرد به او "علی شیمیایی" اطلاق گردید». تجسم تصویری که این لید از علی شیمیایی ترسیم می‌کند، با معنای سوتیرها و عکس‌های هر دو صفحه، تصویری کلان از مبارزه "خیر و شر" را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند که در این میان "نیکی" همه قدم‌های ممکن را برای جلوگیری از جنگ از طریق التیماتوم‌های مختلف، برداشته است.

هنگامی که چشم مخاطب بر روی این تیرها، سوتیرها و عکس‌ها بر صفحه ۶ و ۷ می‌چرخد در ذهن او یک معنای کلان فوقانی شکل می‌گیرد که بوش در مقابل افرادی که از بمب‌های شیمیایی استفاده می‌کنند، آماده نبرد است، اما این نبرد، انسانی است و برای پیشرفت و آزادی عراق تدارک دیده شده است.

۷.۲. تعیین "پردازش" با "شیوه بهره‌مندی"

در گزارش‌های ذک بلاهه در این دو صفحه، توضیحات و اطلاعات کامل‌تری در مورد همین معنای کلان، البته در عمق بیشتری بیان شده است اما پردازش تألیف‌یابی، با این پیش‌فرض که دیگر مخاطبان حوصله و وقت روزنامه خواندن ندارند، اصلی‌ترین مفاهیم را به‌طور خلاصه، در ذهن مخاطب قرار می‌دهد.

چگونگی پردازش صفحه، تدوین تیرها و سوتیرها و نحوه قرار گرفتن آنها در کنار عکس‌ها، باعث می‌شود تا مخاطب از طریق نگاه کردن و چرخش‌های چشم خود بر روی صفحه، بدون نیاز به خواندن گزارش‌ها، خلاصه‌ای از اصلی‌ترین مفهوم را به شکل یک تصویر ذهنی، در حافظه خود قرار دهد. مخاطب همان‌طور که در تحقیقات مختلف دیده شده، و نگارنده نیز در زمان بررسی نحوه روزنامه خواندن دانشجویان، شاهد آن بوده است، به سرعت صفحات روزنامه، را ورق می‌زند.

پیام‌رسانی امروزین دیگر نمی‌تواند بر این فرض متکی باشد که مخاطب متن را می‌خواند. درک رابطه "ورق زدن" و "توقف نگاه" با "مکت"، در پیام‌رسانی به "خوانندگان" امروزین، از جایگاه خاصی برخوردار است. توقف نگاه مخاطب بر روی هر صفحه (در "دورهای" ابتدایی "ورق زدن") حداکثر تا خواندن تیرها و سوتیرها و به احتمال بسیار ضعیف‌تر تا خواندن لید، به درازا می‌انجامد. این توقفی کوتاه است و به همین دلیل حتی "خواندن" این مختصر نیز گاه در مراحل مختلفی رخ می‌دهد که حاصل ورق زدن‌های متسادی است. بنابراین معنای یک پردازش خبری که از چندین صفحه مختلف شکل گرفته است (مانند پردازش خبری مسند عراق در همین شماره مورد بررسی) را تنها نمی‌توان در تحلیل مجرد هر یک از این صفحات، جست‌وجو کرد. بلکه این معنا، در ورق‌زدن‌های پیاپی در بین صفحات مختلف یک پوشش خبری چند صفحه‌ای، در ذهن مخاطب، شکل می‌گیرد. معنا، حاصل همه آن صفحات است، نه یک صفحه مشخص و مجرد از سایر صفحات.

مخاطب خیلی سریع، سریع‌تر از آنچه در روزنامه‌نگاران و سردبیران نشریات ما فکر می‌کنند، در اثر ورق زدن‌های عجولانه خود، به صفحات ۸ و ۹ می‌رسند. این دو صفحه، عکس بزرگی به ابعاد $24\frac{1}{2} \times 4\frac{1}{2}$ سانتیمتری را حمل می‌کنند. این عکس در حقیقت ۸ ستون از ۱۰ ستون در دو صفحه ۸ و ۹ را اشغال کرده است. این عکس رابط دو صفحه به یکدیگر است؛ و عاملی برای "تثلیل" دو صفحه مختلف به "یک صفحه گسترده" محسوب می‌گردد. عکس، این دو صفحه را به یک صفحه تبدیل کرده است و بنابراین "عامل انسجام بخش این صفحه گسترده" یا رمزگان زنجیره‌ای آن است. عکس با غلبه‌ای انکارناپذیر، فضای این دو صفحه را بر زیر سلطه خود قرار داده است.

اما با این حال معنای کلان فوق حاصل از این صفحه گسترده را نمی‌توان به تنهایی در این عکس جست‌وجو کرد. بلکه این معنا، حداقل بخشاً، حاصل معنایی است که پیش‌تر در صفحات ۶ و ۷ ذهن مخاطب را آماده کرده بود؛ انسانی بودن یک ماشین جنگی که به نبرد با سیاهی و پلیدی و شر می‌رود.

زمانی که انسانی بودن این ماشین اثبات شد، عظمت آن، ابهت احترام برانگیز آن، در صفحات ۸ و ۹، از طریق یک عکس بسیار بزرگ به "رخ مخاطب کشیده می‌شود." عکس بیابانی بزرگ را به نمایش در می‌آورد که سراسر پر از ادوات ارتشی است که آراشی جنگی را برگزیده است. در زیر این عکس نیترو دو لغتی بزرگی "خود نمایی" می‌کند؛ «ماشین جنگی». در این دو صفحه علاوه بر پانده باریک آبی رنگ فوقانی که در ادامه صفحه ۶ و ۷، اتفاقات مهم را تا ۱۶ مارس ۲۰۰۳ به ترتیب ذکر می‌کند، یک گزارش خبری و یک تحلیل نیز به چاپ رسیده است. همچنین دو تیتربیز در این دو صفحه به چشم می‌خورد، تتراصلی به ابعاد 10×7 سانتیمتر درست زیر عکس اصلی صفحه بدین مضمون به چاپ رسیده است: «ماشین جنگی، "این تتر دو حرفی، رابطه‌ای تنگاتنگ با عکسی دارد که در بالای آن به چاپ رسیده است و همان ماشین نظامی آماده حمله را به نمایش در می‌آورد. اصطلاح کلیدی که در زیر عکس با قلم سیاه به چاپ رسیده است، بدین مضمون است: «آماده نبرد» عبارت آماده نبرد با توجه به عکس، و با توجه به تتر «ماشین جنگی» معنایی را در ذهن مخاطب، ایجاد می‌کند. این معنا به نوعی مخاطب را آماده خواندن لید ۱۸ لغتی سیاهی می‌کند که درست در مقابل تتر ماشین جنگی به چاپ رسیده است. تتر در قسمت میانی دو صفحه قرار گرفته است و براساس مشاهدات من و پرسش‌هایی که از دانشجویان کردم، چشم مخاطب پس از اسکن کردن عکس به تتر زیر آن می‌لغزد و سپس بلافاصله با لید روبه‌رو می‌گردد. در دور اول ورق زدن آن را نمی‌خواند اما در دفعات بعدی که سرعت لغزش نگاه بر روی عکس و تتر بیشتر می‌گردد، نگاه مخاطب با لید برخورد می‌کند.

به گفته دانشجویان، در این دور بعدی از ورق زدن روزنامه، خواننده بی‌اختیار خواهان آگاهی از معنای لید می‌گردد. لید مطلب مورد بررسی بدین مضمون است: «در لحظه‌ای که پرزیدنت جورج بوش فرمان دهد، قدرتمندترین ارتش جهان وارد جنوب عراق با پشتیبانی بیش از صدها هواپیمای جنگی می‌گردد.» تصویر ذهنی مخاطب از جنگی که در پیش‌رو است، کم‌کم و به هنگام ورق زدن‌های متوالی وی، بدون خواندن مطلب، و فقط از طریق نگاه کردن به صفحات، شکل می‌گیرد. قدرتمندترین ماشین جنگی جهان، که در سوی نیکی و انسانیت قرار

گرفته است، منتظر فرمان سپاسمندی است که همه راه‌های ممکن را برای جلوگیری از جنگ پیونده، اما هیچ پاسخی از طرف مقابل که مظهر پلیدی، خباثت و اعمال غیرانسانی است، دریافت نکرده و اینک آخرین التماس خود را برای جلوگیری از ورود این ماشین عظیم به جنگ، بیان می‌نماید: «جنگ تا ۸ ساعت دیگر».

مخاطب همان‌طور که در تحقیقات مختلف دیده شده و نگارنده نیز در زمان بررسی نحوه روزنامه‌خواندن دانشجویان شاهد آن بوده است، به سرعت صفحات روزنامه را ورق می‌زند، توقف مخاطب بر روی هر صفحه (در "دوره‌های" ابتدایی "ورق زدن") حداکثر ناخواندن تیتراها و سوتیتراها و به احتمال بسیار ضعیف‌تر تا خواندن لید، به درازا می‌انجامد، این توقفی کوتاه است و به همین دلیل حتی "خواندن" این مختصر نیز گاه در مراحل مختلفی رخ می‌دهد که حاصل ورق زدن‌های تملّی است. بنابراین معنای برداشش خبری که از چندین صفحه مختلف شکل گرفته است (مانند برداشش خبری مسئله عراق در همین شماره مورد بررسی) را تنها نمی‌توان در تحلیل مجرد هر یک از این صفحات، جست‌وجو کرد، بلکه این معنا، در ورق زدن‌های پیاپی در بین صفحات مختلف یک پوشش خبری چند صفحه‌ای، در ذهن مخاطب، شکل می‌گیرد.

معنا حاصل همه آن صفحات است، نه یک صفحه مشخص و مجرد و سایر صفحات، معنا، حاصل تأثیر همه صفحاتی است که مخاطب، به سرعت، بین آنها، به عقب و جلو، جست‌وجو کرده و بی‌صبرانه، ورق زده است. سرعت نسبتاً بالای ورق زدن باعث می‌شود تا معنایی از صفحه قبلی، پس‌زمینه‌ای برای درک صفحه بعدی ایجاد کند. تحلیل صفحات مختلف نیز نمی‌تواند، از طریق تفکیک کامل بین صفحات صورت پذیرد، بلکه تحلیل باید به دنبال رمزگشایی تصویری باشد که همه این صفحات در ذهن ورق‌زننده با به عبارت "سنتی" خواننده شکل داده است.

۲. ۸. راه‌نمایی مسیر چشم مخاطب

توضیح داده شد که یک متن هرگز از آغاز تا پایان به شکل خطی مورد مطالعه خواننده قرار نمی‌گیرد. خواننده پس از "خواندن" لید، نگاه خود را متوجه سایر اجزای صفحه می‌کند. در این مرحله به بررسی این اجزا می‌پردازیم. در زیر هر عکس، یک کپشن مشاهده می‌شود. وظیفه کپشن "معرفی" عکس است، اما از آنجا که احتمال خواندن حروف ریز کپشن بسیار کم است، از اصطلاحی کلیدی استفاده می‌شود که در حقیقت "خلاصه" کپشن است. این اصطلاح کلیدی به شکلی توپر چاپ می‌شود. وظیفه آن ایجاد چارچوبی است برای فهم و درک عکس، اما اصطلاح کلیدی نقش دیگری نیز دارد. چشم مخاطب به هنگام "زو دو" زدن بر روی صفحه روزنامه، همان‌طور که توضیح داده شد، تکه‌تکه خوانی می‌کند. در این فرایند، همیشه کوتاه‌ترین مطالب، جالب‌ترین آنها برای مخاطب محسوب می‌شود. بنابراین اصطلاح کلیدی به یکی از اجزای خرد صفحه مبدل می‌گردد که چشم مخاطب بارها با آن برخورد می‌کند و در شکل‌گیری معنای کلان فرق با تصویر ذهنی مخاطب از مطلب، نقشی اساسی برعهده دارد. میان‌تیتراها نیز از جمله اجزای خرد دیگری هستند که در اولین تماس‌های مخاطب با متن بدان توجه می‌شود. عمده دانشجویان پس از فراغت از "خواندن" لید و البته در دوره‌های تازه‌ای

از ورق زدن نشریه، نظر خود را به متن خبری معطوف داشتند. آنها در ابتدا، به سرعت "میان تیرهای" متن که با فونتی توپر چاپ شده بود را از نظر گذارنده و با اصطلاحاً "خواندند".

میان تیرها علاوه بر آنکه یک متن را به بخش‌های مختلف تقسیم می‌کنند تا "استفاده و برداشت مطلب" آسان‌تر شود، یعنی به متن نوعی "نظم" از طریق دسته‌بندی معنایی مطالب بخشیده شود، وظیفه دیگری نیز برعهده دارند. از آنجا که چشم مخاطب بارها بر یک صفحه می‌لغزد، به هنگام تماس مخاطب با متن میان تیرها چارچوب معنایی خاصی را برای درک معنای متن، ایجاد می‌کنند. از آنجا که مخاطب به‌طور خطی و از ابتدا تا انتها یک متن را نمی‌خواند، بلکه عمدتاً چشم‌هایش در صفحه "دو دو" می‌زند، علاوه بر اصطلاح کلیدی، میان تیرها که با فونت توپر چاپ شده‌اند، به دلیل کوتاهی، "خود را بارها به چشم مخاطب می‌آورند." بدین ترتیب میان تیرها در "تقسیم" اجزای مختلف معنایی برای شکل دادن به "تصویر ذهنی کلی از مطلب"، نقش و جایگاه ویژه‌ای را برعهده دارند.

مخاطب پس از نگاه به میان تیرها به احتمال زیاد و قبل از آنکه باز هم شروع به ورق زدن کند، تکه‌هایی از متن را "می‌خواند". همان‌طور که قبلاً هم توضیح داده شد، وظیفه راهنمایی یا هدایت چشم مخاطب دیگر تنها یک وظیفه گرافیکی نیست که "صفحه بند" آن را انجام دهد، بلکه اینک این یکی از عمده‌ترین وظایف دبیران خبری و سردبیران است. آنها وظیفه دارند تا با تقسیم معنا در لایه‌های مختلف، با فرض آنکه مخاطب در ورق‌زدن‌های مختلف عمدتاً تکه‌خوانی می‌کند، پیام خود را به مخاطب ارائه کنند.

هدایت چشم مخاطب در بُعد کلان در کلیت صفحه از طریق ترکیب تیر اصلی با عکس و اصطلاح کلیدی زیر عکس و تیرهای فرعی، سوتیرها و لید انجام می‌شود. اما در سطح خرد، یعنی در داخل متن، این عمدتاً میان تیرها و "بخش‌های توپر شده متن" اند که وظیفه هدایت چشم مخاطب را برعهده دارند. اگر فرض کنیم که مخاطب عجولانه به "تکه‌هایی" از متن "نگاه" می‌کند، آن‌گاه می‌توان با به‌کارگیری تمهیداتی چند، مسیر چشم مخاطب بر روی متن را "هدایت" کرد تا مخاطب به آن چیزهایی نگاه کند که دبیران صفحه مد نظر داشته‌اند.

۲. ۸. ۱. وظیفه‌ای نوین برای دبیران خبری

در سمت چپ عکس بزرگی که در صفحات ۸ و ۹ به چاپ رسیده، تحلیلی با این عنوان قابل مشاهده است که داسب آهین ورنیز می‌اندازد. این تحلیل از ۴ پاراگراف تشکیل شده است و در صفحه ۸ به چاپ رسیده است. هر پاراگراف یک اصطلاح کلیدی دارد که به شکل توپر و با حروف بزرگ چاپ شده است. مثلاً اولین آن بدین مضمون است: «جنگ می‌آید».

حتی نمی‌شود تصور کرد که مخاطب بلافاصله به خواندن تحلیل مزبور مشغول شود. من حتی از یک خبرنگار که دانشجویم بود، پرسیدم که اگر این مطلب به فارسی نگاشته شده بود، آیا تو آن را مطالعه می‌کردی؟ کمی فکر کرد و سپس پاسخ داد که اساساً نشریه طوری طراحی شده که معنا نه در یک مطلب بلکه در کلیت آن و حتی در عکس‌ها قابل مشاهده است و بنابراین به نظر او اساساً ناشران نشریه از وی می‌خواستند تا پس از دیدن عکس و نگاهی به تیرها نشریه را ورق بزند و به صفحه بعدی مراجعه کند از او پرسیدم چند درصد از گزارش‌های نشریه‌ای که در آن کار می‌کنی و یا سایر نشریات دیگر را می‌خوانی؟ "مگر آنکه نام نویسنده بسیار آشنا باشد"، پاسخ او بود. این دقیقاً پاسخی بود که من از عمده دانشجویانی

شنیده بودم که سائوآ تجربه گزارش‌نویسی داشتند. از او می‌پرسم در این مطلب (پیش از آنکه شروع به ورق زدن نمایی)، چه چیزی توجه تو را بیشتر جلب می‌کند. او می‌گوید خوب مشخص است که مطلب را با میان‌تیرها از یکدیگر تشکیک کرده‌اند ولی آنها بر خط‌وطی در داخل متن نیز از طریق توپر کردن این خطوط تأکید نموده‌اند و این ترفند به من می‌گوید که اگر فقط میان‌تیرها و خطوط توپر داخل متن را بخوانم معنای کلی متن را از این طریق در خواهم یافت. این دقیقاً پاسخی است که من از دانشجویان دیگر نیز، البته به شکل‌های مختلف، دریافت کردم.

مطلب صفحه ۹ تقریباً ۲۵۰ لغت است که ۱۳ خط آن توپر چاپ شده است. با آنکه احتمال خواندن این مطلب نسبت به سایر مطالب، به دلیل کوتاهی آن، بسیار زیادتر است، اما تجربه نشان می‌دهد که خواننده بی‌اختیار به خط‌وطی نظر می‌افکند که در "لای - لای" متن، به شکلی توپر چاپ شده است.

تجربه ما نیز نشان می‌دهد که سه خط اولی و سه خط پایانی که کوتاه‌ترند، احتمال خواندن بیشتر است و هفت خط توپر میانی کمتر مورد توجه دانشجویان بود. سه خط اولی که به شکل یک پاراگراف کوتاه به چاپ رسیده، از زبان ارتش امریکا نقل شده است که: «حالا آنها تنها منتظر سیگنال جورج بوش و تونی بلر برای اشغال هستند. در پایان خبر نیز یک پاراگراف سه خطی توپر بدین مضمون قابل مشاهده است: «اخبار رسیده از بغداد نشان می‌دهد که سربازان در حال ترک لباس و پیوستن به مردم هستند.» معنای این شش خط را تنها می‌توان در چارچوبی یافت که میان‌تیرهای تحلیل سیاسی چاپ شده در صفحه ۸ فراهم آورده بودند، چرا که مخاطب قبل از نگاه به صفحه ۹، میان‌تیرهای تحلیل چاپ شده در صفحه ۸ را "خوانده" بود. اما یک چارچوب کلان دیگر نیز برای جهت دادن به ذهن مخاطب در اینجا قابل نام بردن است و آن نیست مگر تصویر ذهنی کلی که تیر، عکس، سوتیترها و لید این صفحه و صفحات قبلی در ذهن مخاطب ایجاد کرده بود.

معنا به شکل "تکه تکه" وارد ذهن می‌شود و در تجسّص با سایر "تکه معناها" تصویری را شکل می‌دهد که این تصویر میانی فیم "تکه‌های معنایی نوینی" را فراهم می‌آورد که مخاطب در تماس با متن، آنها را وارد فرایند ادراکی خود می‌کند. تکه‌های قبلی در اینجا نقش دانشی را بازی می‌کنند که تکه‌های بعدی با توجه به آن دانش مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

اهمیت "هدایت چشم مخاطب" نیز دقیقاً در رابطه با همین فرایند، موضوعیت می‌یابد. اما برای انطباق با تکه‌تکه‌خوانی مخاطب، اطلاعات نیز به شکلی تکه‌تکه ارائه می‌شوند. توضیح داده شد که تأکید بر توپر کردن اصطلاح کلیدی و میان‌تیرها از جمله شیوه‌های بیان اطلاعات به شکلی تکه‌تکه هستند.

یکی دیگر از این شیوه‌ها را می‌توان استفاده از "جعبه‌هایی متنی رنگی" دانست که نه تنها چشم مخاطب را به سوی خود هدایت می‌کند بلکه بخشی از اطلاعات مهم برای فهم مطلب اصلی را در کوتاه‌ترین شکل ممکنه در خود گنجانده‌اند.

گزارش خبری صفحه ۹ در سه ستون در زیرعکس قرار داشت که دو ستون مابقی صفحه به صورت دو جعبه قهوه‌ای رنگ به چاپ رسیده بود و با خط قرمز بر آن تأکید شده است. بر روی این دو خط تأکید، اصطلاح "فاکت" درج شده است و در زیر آن با قلمی سیاه ولی فونتی ریز، در یک جعبه قدرت نظامی عراق و در جعبه دیگر قدرت نظامی انگلیس و آمریکا درج شده است.

خواننده احتمالاً نگاهی به اعداد می‌اندازد. ولی آن را نمی‌خواند. این نگاه به اعداد در چهارچوب همان پس‌زمینه‌ای درک می‌گردد که مجموعه معانی موجود در عکس، تیر و تیرد در ذهن مخاطب ایجاد کرده است. خواننده بدون خواندن این دو جعبه و بدون آنکه واقعاً اعداد را با یکدیگر مقایسه کند، با نگاهی سرسری به این اعداد، آنها را به عنوان «نشانه‌ای» برای اثبات برتری قدرت ماشین جنگی آمریکا درک خواهد کرد. با خارج کردن مطالب موجود در این دو پاکس از بدنه گزارش، پاک بلاهه سعی کرده است تا "تأکید" بیشتری بر مقایسه قدرت ارتش‌های درگیر در جنگ از یک زاویه "علمی" (به همین دلیل از لغت فاکت استفاده شده است) داشته باشد. به طور معمول سخنان خلاصه شده بعضی از بازیگران اجتماعی و همچنین فاکت‌هایی درباره یک رویداد به شکل "عدد و رقم" از بدنه گزارش‌ها خارج می‌شود تا در پاکس‌هایی عرضی یا طولی در کنار مطلب اصلی به چاپ رسد.

با این عمل اولاً از طول مطلب کاسته می‌شود و ثانیاً بر بعضی نکات مهم تأکید بیشتری انجام می‌شود چرا که "بخت خواننده شدن" آنها افزایش می‌یابد. اما دلیل دیگری را شاید بتوان به عنوان دلیل اصلی نام برد؛ علاوه بر زیبایی گرافیکی صفحه، تقسیم مطلب به عکس، گزارش و پاکس‌هایی که سخنان بازیگران اجتماعی یا بعضی فاکت‌های مهم درباره یک رویداد را به چاپ رسانده‌اند، انطباقی خلاق با "تکه تکه" یا "گله گله" خوانی مخاطب است. مخاطب هرگز یک مطلب را از آغاز تا پایان به شکل خطی نخواهد خواند پس چه بهتر که مطالب ضروری تنظیم شود تا با این شیوه "مطالعه" (نگاه کردن) مخاطب هماهنگی بیشتری داشته باشد. توپر چاپ کردن بعضی از خطوط در گزارش به چاپ رسیده در صفحه ۹ نیز دقیقاً در راستای همین مفهوم "گله گله خوانی" معنا می‌یابد.

دلالت بلاهه با علم برآنکه مخاطب دیگر به طور حتمی تشریح را مطالعه نمی‌کند، بلکه تنها تکه‌هایی از متن را مطالعه می‌کند، با توپر چاپ کردن بخش‌هایی که خود مهم می‌داند، در حقیقت چشم مخاطب را به مطالبی هدایت می‌کند که فهم مطلب را برای مخاطب آسان می‌سازد و از این طریق امر پیام‌رسانی را تسهیل می‌کند. اما انتظاری بیش از این از مخاطب امروزین نداشته باشید و بنابراین اجازه دهید تا با وی به "ورق زدن" روزنامه پردازیم!

۲. ۸. ۲. ۱. تیر و عکس، رابطه‌ای متفاوت

دلالت بلاهه یک تشریح چپ مرکزی است و به همین دلیل نیز در صفحه ۱۱ و ۱۰ ناگهان به فکر "مردم عراق" می‌افتد چرا که بدخوبی به این واقعیت واقف است که مخاطبانش با توجه به تجربه جنگ بوش پدر با صدام، در پس ذهن خود به فکر "مردم عراق" اند. تیر بزرگی بر بالای دو صفحه ۱۱ و ۱۰ سایه افکنده است. این تیر ۶۲۸۷ سانتیمتری که از ۱۲ لغت تشکیل شده

است، از دو رنگ قرمز و سیاه استفاده می‌کنند: "بغداد دیروز (قرمز): می‌تونه کتیف (بی‌ریخت) پشه ولی ما چکار می‌تونیم بکنیم" (سیاه).

تیترا، از زبان مردم عادی و به شکلی محاوره‌ای در طول دو صفحه به چاپ رسیده است تا آن دو صفحه را به یک صفحه گسترده تبدیل سازد. مطلب نیز در دو صفحه روبه‌روی یکدیگر، یعنی صفحات ۱۰ و ۱۱ به چاپ رسیده است. داک بلاه تقریباً در مورد همه خبرهای مهم، این‌گونه صفحات خود را به "یک صفحه گسترده" تبدیل می‌کند. با آنکه درباره راهکارهای تبدیل دو صفحه به یک صفحه گسترده و ربط چند گزارش به یک گزارش گسترده قبلاً نیز بحث شده بود اجازه دهید، تا جنبه‌های دیگری از این راهکارها را در اینجا مورد بحث قرار دهیم.

در مقابل تیترا اصلی بزرگی که این دو صفحه را به یکدیگر ربط می‌داد، عکس کوچکی از یک زن میانسال و محجبه مشاهده می‌شود که تیترا اصلی در حقیقت از زبان او نقل شده است. اصطلاح کلیدی در معرفی عکس این زن "پلاستیک در مقابل زهر" است. اما، در زیر تیترا اصلی، عکس بسیار بزرگی به ابعاد $26 \times 38/5$ سانتیمتر قرار دارد، که چهره خندان مردی از اقشار کارگری یا پایینی طبقه متوسط عراق را نشان می‌دهد، که دو کپسه در دست دارد. این خنده چه معنایی دارد؟ در سوی دیگری از همین عکس، حمالی و سالیلی را در پشت یک ماشین سواری قرار می‌دهد. عکس آماده شدن مردم را برای مقابله با روزهایی سخت نشان می‌دهد. اما، چهره شخصیت اصلی عکس، خندان نشان می‌دهد. او نماینده شخصیت خاصی است، شخصیت ملی عراقی. در زیر این عکس اصطلاح کلیدی وحشت زده با قلم سیاه درج شده است. این لغت، دقیقاً در امتداد خط فرضی‌ای قرار می‌گیرد که به لبان خنده روی مرد، قابل ترمیم است. یعنی چشم ما را بی‌اختیار در برابر یک رابطه قرار می‌دهد: لبان خندان و صورت گشاده مردی که در وحشت است. این در حقیقت همان شخصیت ملی عراق است. احتیاجی به خواندن مقاله وجود ندارد و اگر هم مقاله را بخوانیم، اطلاعات عمیق‌تری را در چارچوب همین معنا و همین مفهوم به‌دست خواهیم آورد.

۲. ۸. ۳. سوتیترا، معنایی کلان در چند لغت

در زیر این عکس، دقیقاً همان جایی که چرخش طبیعی چشم مخاطب احتمالاً به آن ختم می‌گردد، سوتیترا قرار داده شده که با خط قرمزی مورد تأکید قرار گرفته است. مضمون این سوتیترا ۱۰ لغتی بدین قرار است: آمریکا با ما همچون حیوان یا بدتر از آن رفتار خواهد کرد. در زیر این سوتیترا با خط توپر سیاهی نوشته شده است که محمدعلی این عبارت را از رادیو شنیده است. خنده محمد علی در عکس معنایی سیاسی نیز می‌یابد. شاید این خنده‌ای است به ادعای رادیو بغداد که آمریکایی‌ها با مردم همچون حیوان رفتار خواهند کرد.

دوست در زیر تیترا، و در سمت چپ عکس، یک لید درشت ۲۳ لغتی قرار دارد. بخشی از مخاطبان هرگز در همان نگاه اول این لید را مطالعه نخواهند کرد. اما بخشی دیگر، احتمالاً این لید و چهار میان‌تیترا که مطلب را به قسمت‌های مختلف تقسیم کرده است، سرسری نگاه می‌کنند. نگاهی به لید چنین معنایی را به ذهن مخاطب منتقل خواهد کرد: "تا چند روز دیگر

بمبها بر بغداد خواهند بارید. در خیابان‌ها به روشنی بر علیه صدام، صحبت می‌شود. مشت آهنین دیکتاتور بر روی مردم در حال باز شدن است.

حال معنای خنده مرد در تقابل با اصطلاح کلیدی عکس که خیر از "وحشت" می‌دهد، تعمیق می‌یابد؛ "خنده و ترس" در حقیقت نمادی از تقابل "اینک یا فردا" است. "ترس" به "اینک" ربط داده شده یعنی به نظام یعنی و صدام ربط داده می‌شود که چنین بر سر مردم عراق آورده‌اند. ولی لبخند به فردای روشنی ربط داده می‌شود که پس از جنگ و پس از پیروزی "نیکی بر پلیدی" در انتظار مردم عراق است؛ عراقی آزاد، عراقی دموکراتیک، عراقی بدون ترس از مواد شیمیایی و صدام، و پر از لبخند و شادی!

گرچه اصطلاح کلیدی و لید درشتی که در سمت چپ عکس به چاپ رسیده است، معنای موجود در عکس را "می‌پندد"، تا آن را منطبق بر معنایی سازد که داک بلاده در ذهن دارد؛ اما در عین حال نمی‌توان فراموش کرد که این در حقیقت عکس است که همچون "رمزگانی زنجیره‌ای"، پیوند معنایی تمامی مطالب مختلف را ایجاد می‌کند، که در تیر، اصطلاحات کلیدی و لید به چاپ رسیده است.

۲. ۸. ۴. میان تیرها، تقسیم و نظم معنایی مطلب

چهار میان تیر ۳ تا ۴ لغتی که مطالب را به قسمت‌های مختلف تقسیم کرده اند، بدین قرارند: "بهرتر یا بدتر"، "ما به خدا پناه می‌بریم"، "موش آزمایشگاهی در بازار حیوانات" و "زندگی همچون همیشه". در اینجا با مجموعه‌ای از میان تیرها رویه‌رویم که به تنهایی هیچ معنایی ندارند. معنای مجموعه چهار میان تیر را تنها می‌توان در یک رابطه پیچیده با عکس، تیر، اصطلاحات کلیدی و لید جست‌وجو کرد.

از سوزی دیگر میان تیرها، خود به چارچوبی برای درک مطلب تبدیل می‌شوند و جنبه‌های دیگری از واقعیت بازنمایی شده داک بلاده را برای مخاطب روشن می‌سازند. این "مجموعه گسته" معنایی، در ورق‌زدن‌های متوالی، یعنی در "خواندن گسته" مطلب، تصویری را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کنند. این تصویر را می‌توان معنای کلان مطلب محسوب داشت. گویی برای ما "مطلب را خوانده‌اند و خلاصه کرده‌اند."^{۱۴}

این دقیقاً همان انتقادی است که نویسندگان نخبه‌گرا مطرح می‌کنند که "دیگر احتیاجی به خواندن نیست"، خواننده فقط باید نگاه کند. ولی همین انتقاد، نشان‌دهنده دستاورد پردازش تابلونیدی است برای مقابله با مخاطب بی‌حوصله‌ای که وقتی برای مطالعه ندارد. اما تذکر این نکته الزامی است که معنای "این صفحه" را نمی‌توان فقط در همین صفحه، جست‌وجو کرد؛ چرا که مخاطب از صفحات ۴-۵ به ۶-۷ و ۸-۹ و بالاخره ۱۰-۱۱ با سرعت ورق‌زده، نگاهی بر تیرها و عکس‌ها انداخته، تکه‌هایی از لیدها و سوتیرها را خوانده و احتمالاً یک بار دیگر به صفحه ۸-۹، ۵، ۶، ۷، ۸، در حرکتی معکوس، که از صفحه ۱۰ و ۱۱ شروع شده بود، رجوع می‌کند.

من از دانشجویان پرسیدم که امکان چنین "حرکت معکوسی"، در ورق‌زدن صفحاتی که موضوعاتی به هم پیوسته دارند، و آنها نیز دقیقاً آن را تأیید کردند. صفحاتی که موضوعی به هم

پیوسته و متتابعه دارد. چندین بار به شکل پیاپی از ابتدا به انتها یعنی از صفحه ۴ تا ۱۱ و از ۱۱ به ۴، به جلو و برعکس، ورق زده و گله گله، یا نکذ نکذ "مطالعه" می شود.

۲.۹. ورق زدن روزنامه؛ فرایندی خطی یا گسسته

برای بررسی تصویری که دایک بلاذه از آغاز جنگ ترسیم می کند بهتر است سایر لیدهای مطالبی را نیز مورد بررسی قرار دهیم که در صفحات پیشین همین پوشش خبری به چاپ رسیده بود؛ چرا که مخاطب اینک در ورق زدن های ثانویه خود به آن لیدها توجه می کند. اکثر مخاطب از کلیت این پوشش خبری خسته نشده باشد و پس از نگاه کردن به آنها از صفحه ۱۱ به جلو ورق نزند، احتمال بازگشت به صفحانی که مطالب جنگ را به تصویر کشیده اند، وجود دارد.

طی سال های اخیر که این نشریه را به دانشجویان نشان می دادم، متوجه شدم که عمده آنها علاقه مندند تا در پایان "مطالعه" پوشش خبری روزهای پیش از جنگ بوش و صدام، نگاهی نیز به سایر مطالب بیندازند. اما تنها اندکی از دانشجویان، بلافاصله، خواهان حرکت معکوس، از صفحه ۱۱ به ۴، بودند. این مسئله تعجب آور نیست. احتمال بازگشت به صفحانی که درباره یک واقعه مشخص نوشته شده است، در همان مرحله اول چندان زیاد نیست و بیشتر خوانندگان ابتدا سری به سایر مطالب می زنند و نگاهی به صفحات دیگر می اندازند و آن گاه گویی که به یک باره به یاد مطلب اصلی و مهمی می افتند که در چند صفحه عمادتی چاپ شده بود، و به آن رجوع می کنند.

معمولاً رجوع به صفحات قبلی، حرکتی بالعکس ولی خطی است. اما در این مورد قانون خاصی مشاهده نمی شود، یعنی ممکن است خواننده ای صفحه ۱۱-۱۲ را سریع و بدون کمترین نگاهی ورق بزند و در صفحه ۸-۹ مکث کند، اما خواننده دیگری به شکلی متفاوت مکث خود را معطوف صفحه دیگری نماید.

تحقیق حاضر در بررسی چگونگی ورق زدن معکوس مخاطب عمدتاً به بررسی مسیر چشم و شیوه خواندن وی می پردازد. گرچه باز دیگر شاید مجبور به تکرار مطالب قبلی شویم، اما باید شیوه خواندن این خواننده فرضی را از طریق سؤال های مشخص از دانشجویان نمونه تحقیق، دنبال کنیم، تا موفق به تحلیل آن شویم.

آیا خواننده زمانی که به مطالعه مجدد صفحات یک پوشش خبری می پردازد، ورق زدن معکوس را از همان آخرین صفحه پوشش آغاز خواهد کرد (و مثلاً به مطالعه مجدد صفحه ۱۱ خواهد پرداخت) یا به اولین صفحه پوشش خبری مراجعه خواهد کرد؟ جواب اکثر دانشجویان هیچیک از دو گزینه نبود. آنها در آغاز به ورق زدن معکوس می پردازند. یعنی مخاطب به صفحه ۸-۹ مراجعه می کند. نگاهی سریع به صفحه می اندازد. چشم هایتس از سمت راست به سمت چپ حرکت می کند. در اولین نقطه بخشی از عکس قرار دارد که در آن تجمع ادوات نظامی مشاهده می شود. نگاه به سمت چپ تصویر می نهد که ادامه همین عکس مشاهده می شود. در کنار سمت چپ عکس، تیتیر «اسب آهنین» در تیز می تندازد» قرار گرفته است.

خواننده در پاسخ به این پرسش که آیا می خواهد مطلب را بخواند یا خیر، پاسخ می دهد که نه این تحلیل را بعداً می توانم بخوانم. (بر روی کادر فته های رنگ کم رنگی که این مطلب در آن

جای داده شده است. به خط قرمز اصطلاح "تحلیل" به چاپ رسیده است. اصطلاحی که دست‌کم در ذهن این دانشجو که در آن زمان در یک نشریه مهم کار می‌کرد، "جذاب" نیست. چشم مخاطب حرکت دورانی خود را به سمت پایین ادامه می‌دهد. در اینجا او در پایین عکس یک بار دیگر، اما با سرعت بیشتری، نگاهی به اصطلاح کلیدی زیر عکس می‌اندازد و می‌پرسد: «معنایش چه بود؟». اما آماده نبرد. عجب کیتنی... ها! سپس بلافاصله تیر درشت زیر زیر اصطلاح کلیدی را مد نظر قرار می‌دهد. بلافاصله خودش ادامه می‌دهد که «ماشین جنگی...؟ نه...؟» در مقابل تیر درشت، لید سیاه رنگ کوتاهی مشاهده می‌شود.

پس‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای می‌خواهند یک بار دیگر لید را بخوانند. عده‌ای دیگر می‌گویند بگذار ببینیم مطلب چیست؟ اما هر دو دسته قبول می‌کنند که در هر صورت لید را با سرعت نگاه خواهند کرد، یعنی به عبارت ساده‌تر معنای کلان فوقانی لید به شکل یک پیروز معنایی در ذهن آنان تازه می‌شود.^{۱۱} البته هیچ‌کدام، دیگر نمی‌خوانند اولین پاراگراف در زیر لید را بخوانند، بلکه رأی عمومی بر آن است تا پاراگراف‌هایی مطالعه شوند که با فلم سیاه به چاپ رسیده‌اند.

یکی از دانشجویان با تندی و تحکم می‌گوید: «پاراگراف اول و سوم را که گفته بود، معنای پاراگراف وسطی چیست؟» پاراگراف میانی بدین مضمون است: «نکته این است که صدام حسین را باید "کور" کرد تا او نفهمد در اطرافش چه می‌گذرد و از ماشین قدرت سرنگون شود. بنابراین به‌طور مزای خبلی چیزها اتفاق خواهد افتاد. سروان نیلس هله از مدرسه نظام می‌گوید.»

دانشجویان بلافاصله نظر خود را به دو پاراگراف توپر دیگر که حجم کمتری نیز داشتند معطوف می‌سازند. رأی عمومی بر آن است که پاراگراف آخر این مطلب بسیار کوتاه است. تنها ۱۵×۷ سانتیمتر حجم دارد. را مطالعه کنند: «خبرهایی از بغداد می‌رسد که سربازان شروع به پیوستن به مردم کرده‌اند. سپس به پاراگراف توپر اولی که یک ستون پیش‌تر به چاپ رسیده است، مراجعه می‌کنیم: «آنها فقط منتظر علامت روشن جورج بوش و تونی بلر برای اشغال هستند.»

به درخواست دانشجویان به صفحه ۶ - ۷ مراجعه می‌کنیم. صفحه ۶ برای آنها فقط عکسی جانب توجه دارد. معنی دو سوتیر مطلب به سرعت در پایان بازدید نگاهنگان به‌طور خلاصه به ذهن سپرده می‌شود: «اغدا و دارو بخش خواهد شد و عراق آزاد پس از جنگ پیشرفت خواهد کرد.» صفحه ۷ علاقه مخاطب را بیشتر جلب می‌کرد.

چرا مخاطب به این صفحه علاقه بیشتری دارد؟ تیر آن درشت‌تر است. صفحه به شکل مرکزی‌تری کار شده است. در پایین لید یک زیرتیر سیاه و توپر به چاپ رسیده است. مطلب نیز به سه بخش تقسیم شده است که هر بخش یک میان‌تیر توپر دارد. شاید نیز عکس این صفحه مخاطب را جلب می‌کند. و البته، شاید به دلیل راحتی، در دست‌های مخاطب به شکلی قرار می‌گیرد، که چشم را به‌سوی خود جلب می‌کند. خواننده یکبار دیگر با سرعت تیر اصلی را از نظر می‌گذراند. «آمریکا به دولت علی شیمیایی می‌رود. در سایه چنین مفهومی و شاید بهتر است بگویم در چارچوب چنین مفهومی لید مطالعه می‌شود: «اولین نیروهای عراقی که سربازان آمریکایی ملاقات خواهند کرد به‌وسیله ژنرال علی حسن المجید رهبری می‌شوند. ۱۵

سال پیش پس از قتل عام غیرنظامیان با سلاح‌های شیمیایی در شمال عراق به او نام مستعار علی شیمیایی اطلاق شد.^۱

درست در زیر این لید ۵ لغت درشت و توپر خودنمایی می‌کند، همه می‌خواهند یک بار دیگر آن را مدنظر قرار دهند: «عراقی‌ها سلاح‌های شیمیایی پخش می‌کنند». حالا کنجکاوی خوانندگان به میان تیرهای مطلب کشیده شده است. می‌پرسم، نمی‌خواهید معنای آنچه را تاکنون خوانده‌اید، مورد بحث قرار دهیم. اولین میان تیر بدین مضمون است: «انتصاب تازه»؛ «عراق جنگ» و «استاندار کویت». خواننده گله گله، قطعه قطعه به خواندن تکه‌هایی از مقاله در زیر هر یک از تیرهای میانی می‌پردازد. در پایین میان تیر اول یعنی «انتصاب تازه» چهار پاراگراف قرار دارد. اولین پاراگراف به طبل جنگ و ۲۵۰,۰۰۰ سرباز اشاره می‌کند. مخاطب دیگر احتیاج به خواندن بقیه مطلب ندارد. این عدد با آن اولین اصطلاح پاراگراف یعنی طبل جنگ، گویای معنای فوقانی این پاراگراف است. پاراگراف دوم انتصاب تازه علی شیمیایی به فرماندهی منطقه جنوب را مطرح می‌سازد. پاراگراف سوم چنین آغاز می‌شود: «ژنرال علی حسن المجید خواهرزاده صدام است».

احتیاجی به خواندن بقیه مطلب پاراگراف نیست. چشم مخاطب به گله‌ای دیگر، به قطعه‌ای دیگر دوخته می‌شود: «مذاقل اجساد ۵۰۰۰ نفر که بیشتر آنها زن و بچه بودند بر جای مانده بود». سه خط پایین تر نام علی شیمیایی به چشم می‌آید. لغت «کردها» نیز همان نزدیکی‌ها، یک خط پایین تر است. همان‌طور که دانشجویان حوصله‌شان سر رفته، مخاطب هم خطی نمی‌خواند. اصلی‌ترین اطلاعات مشخص است و در لغت گُرد، علی شیمیایی و ۵۰۰۰ مرده خلاصه می‌شود. بدین ترتیب کم‌کم تصویری که در اولین ورق زدن در ذهن مخاطب با رنگ‌هایی ملایم و شاید تا حدی گنگ و نامشخص تصویر شده بود، اینک بر می‌شود.

همین شیوه خواندن در نهایت تصویری را از کلیت روزهای آغاز جنگ در ذهن مخاطب شکل می‌دهد. این تصویر حاصل خواندن یک مقاله مشخص نیست، بلکه حاصل «گله گله خوانی» مخاطب و ورق زدن‌های پیاپی اوست.

اما تصویری در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد، اطلاعاتی منتقل می‌گردد و پیامی سیاسی که موضع مشخصی را تقویت می‌کند، به مخاطب منتقل می‌شود (گرچه به قول استوارت هال مخاطب می‌تواند با آن موافقت کند، آن را رد نماید و یا آنکه با آن به بده‌بستان و میانجیگری بپردازد).

در زیر میان تیر «عراق جنگ»، نگاه مخاطب به سرعت خطوط را در می‌نوردد: «قوای آمریکا... کویت... لباس ضد شیمیایی... حرارت بیش از ۳۰ درجه... طوفان‌های شن...» مخاطب معنا را درک کرده است. لازم به خواندن کامل پاراگراف ۲۶ سطر نیست. «عرق جنگ» به مثابه یک اصطلاح و با چند اصطلاح کلیدی دیگر در داخل متن معنایی را در ذهن مخاطب شکل می‌دهد که نشان دهنده سختی‌ای است که نیروهای انگلیسی و آمریکایی پیش روی خود دارند. میان تیر بعدی را نیز مخاطب با یک نگاه به چند تاریخ (که در جای جای دو پاراگراف زیر این میان تیر چاپ شده است) و چند اسم درک می‌کند: «علی شیمیایی... استاندار کویت... ۱۹۹۰... شکست وحشتناک در برابر آمریکا، قبلاً در کویت» معنا مشخص است، احتیاجی به خواندن کامل مطلب نیست.

گله گله خوانی ادامه می‌یابد. مخاطب به صفحه ۵-۶ باز می‌گردد و سپس با همین شیوه به معانی دیگری دست می‌یابد. شاید در موارد نادر مخاطب بار دیگر تا صفحه ۱۱ را نگاهی دوباره بیندازد. مخاطب، حوصله خواندن ندارد. حرکت نشریات وزین، به سوی شکل تابلونیدی، تنها کوچک کردن قطع نیست، تنها به کارگیری شیوه‌های نوین گرافیکی نیست، این حرکت را، همچنین نمی‌توان سپر قهقرایی، نوزبایی کرد. آن را: نمی‌توان حرکتی از روزنامه‌نگاری وزین، به ابتدال و آشغالیسم، تشبیه نمود. بلکه این حرکتی است آگاهانه، برای قابل خواندن کردن مطلب، برای خواننده‌ای که نمی‌خواند. رساندن پیام، با حجم کمی از لغات، اما با پردازشی منسجم، که حاصل "دانشی عملی" است، که آنها از شیوه خواندن، ورق زدن و نگاه کردن مخاطب بی‌حوصله به نشریات، در دنیای پرسرعت امروزین، به‌دست آورده‌اند.

۳. پایان سخن

برای من، همیشه این سؤال مطرح بوده است که، گزارشگران قدیمی و دبیران صفحه نشریاتی چون داک بلاده که بین ۴۰ تا حداکثر ۵۵ سال سن دارند، با استفاده از چه تجربیاتی و کدام دانش نانوشته‌ای، پردازش نهایی گزارش روزنامه‌نگاران جوان را انجام می‌دهند. چه "چیزی"، ذهن آنها را هنگام پردازش نهایی صفحه هدایت می‌کرد؟ آیا این شکل از پردازش تابلونیدی به شکلی مشخص و مدون در یک یا چند اثر نظری، قابل دسترسی است؟ و اگر نیست (که نیست)، آنها چگونه در این شیوه از کار تجربه‌دست آورده‌اند؟ احساس من، اکنون این است که، درک آنها از مخاطب، درک آنها از خواننده، روزنامه خود، بسیار متفاوت از درک سستی از خواننده روزنامه، بوده و است و همین درک متفاوت به آنها کمک کرده است تا چنین نوع پردازشی را با تبحر در نشریات خود پیاده نمایند.

در یک کلام، ما حاصل تمام این گفته‌ها، در تغییر تصویری است که از مخاطب در ذهن روزنامه‌نگار، ترسیم می‌شود. به عبارت ساده تر، دلیل تغییر داک بلاده، از وزین به تابلونیدی، تغییر نگرش روزنامه‌نگاران درباره مخاطب است. یعنی، ما با دو نوع مخاطب، یا دو نوع تصویر از مخاطب، روبه‌رو هستیم.

روزنامه‌نگاران و دبیرانی که داک بلاده وزین را چاپ می‌کردند، برای مخاطبی کار می‌کردند، که به مسائل سیاسی علاقه‌مند بود، روشنفکر بود، از وضع مالی نسبتاً خوبی برخوردار بود. و عمدتاً از طریق فروش تخصصی خود امرار معاش می‌کرد. این مخاطب تحصیل کرده، به نظر می‌رسد، در اواسط دهه ۷۰ میلادی در کشورهایی چون شروز و سوند، علاقه خود را به خریدن و خواندن نشریه از دست داد. یا شاید، این مخاطب پیر شده بود، پازنشست شده بود، و پیر شدن و پازنشست شدن، او را به سمت دانت تمایلات سیاسی جامعه کشاند. شاید به همین دلیل، داک بلاده که در آن زمان روزنامه رسمی حزب وستره (چپ) بود، به ناگهان با افت وحشتناک تیراژ روبه‌رو شد. شاید هم، دلیل افت تیراژ، در عدم تمایل نسل جدید متخصصین روشنفکر، دانشگاه دیده، به نشریه‌ای چون داک بلاده بود.

در اینجا من سعی دارم تا آن نقطه‌ای، آن مبدایی را تصویر کنم که "داک بلاده حزبی" مُرد، و "داک بلاده تابلونیدی" متولد شد. آن لحظه را می‌توان چنین توصیف کرد: گرچه مخاطبین ما در حال کاهش‌اند، اما ما می‌دانیم که فرزندان آنها، نسل بعدی آنها از همان جنس‌اند. آنها هم

خواننده ما خواهند شد و اگر نشده‌اند، به دلیل شکل و قیافه روزنامه ما، روش و شیوه پردازش مطالب ما، است.

گرچه منتقدین نخبه‌گرایی تروزی، همچون استاد خود من، پرفسور خویر، عکس این نظر را داشت، اما دآگ بلاده سقوط نکرد، برعکس نظر نخبه‌گرایان دانشگاهی، دآگ بلاده به دامن گرایش تابلوئیدی انگلیسی سقوط نکرد، بلکه دآگ بلاده سعی کرد تا با تغییر پردازش و شکل و قیافه خود، پاسخی به یک امر ساده ولی پیچیده دهد: گسست نسلی. آنان که دآگ بلاده را می‌خواندند پیر شده بودند، اما آنها که قرار بود دآگ بلاده را بخوانند (یعنی همان متخصصین دانشگاه دیده، اما جوان) دیگر علاقه‌ای به این نوع روزنامه سنگین سیاسی-اجتماعی نداشتند، که تعداد مقالاتش هر روز از یک مجله بیشتر می‌شد، و هر مقاله‌اش قابلیت تدریس در دانشگاه را داشت. اساساً این نسل جوان، در گسستی یا نسلی قبلی، غیرسیاسی‌تر شده بود. کمتر به مسائل اجتماعی علاقه‌مند بود، کمتر پُر روشنفکرانه می‌آمد، از همه مهم‌تر اساساً علاقه‌ای به خواندن نداشت.

در یکی از میزگردها، سردبیر قبلی دآگ بلاده توضیح می‌داد، که دآگ بلاده سقوط کرده است. از نظر او، دآگ بلاده به دامن مخاطبی سقوط کرد که دیگر وقتی برای خواندن نداشت. گرچه این سردبیر سابق، این خواننده جدید را ترک گفت، اما دآگ بلاده واقعیت گسست نسل‌ها در پایگاه طبقاتی - اجتماعی خوانندگان خود را پذیرفت، ولی آنها را رها نداشت. دآگ بلاده نیز خود را جوان کرد، خود را تغییر داد. دآگ بلاده به مقالات سنگین خود نیغزود، چرا که می‌دانست کسی آنها را نمی‌خواند. دآگ بلاده، در پی مشاوره‌های روزنامه‌نگاران قدیمی نخبه‌گرا نرفت، بلکه قبول کرد که نسل جدید متخصصان دیگر وقتی برای خواندن روزنامه ندارند، دیگر سیاسی نیستند، و دیگر آن قدرها به مسائل اجتماعی علاقه ندارند. اما آنها، متخصصین جدید همان جامعه‌ای هستند، که خوانندگان قدیمی دآگ بلاده نیز در آن عضویت داشتند. ویژگی‌های این متخصصین جدید، از متخصصان قدیمی متفاوت بود. خواننده دآگ بلاده، هنوز از میانه جامعه برمی‌خاست، اما میانه جامعه تروزی تغییر کرده بود. این مخاطبی که قرار بود از این به بعد دآگ بلاده را بخرد و بخواند، با آن مخاطبی که پیش‌ترها این عمل را انجام می‌داد، تفاوت‌های بسیاری داشت. فاصله بین دو مخاطب را همان‌طور که پیش‌تر نیز بر آن تأکید شده، تنها با یک اصطلاح می‌توان بیان کرد: گسست نسل‌ها. تغییر دآگ بلاده از وزن به تابلوئیدی پاسخی بود به این گسست، چرا که هنوز هم دآگ بلاده را همان گروه‌های اجتماعی می‌خوانند که قبلاً هم دآگ بلاده را می‌خواندند. اما نسل جدید همان گروه‌ها و جایگاه‌های اجتماعی "تغییر" کرده بودند.

دآگ بلاده با تغییر خود، استمرار خرید خود را، در میان فرزندان خوانندگان سابقش تضمین کرد. این تضمین، از نظر خوانندگان قدیمی، سیر قهرایی بود. اما اگر واقعاً چنین اتفاقی افتاده بود، این دآگ بلاده نبود که سقوط کرده بود، بلکه این جامعه تروزی بود که دچار چنین سقوطی شده بود.

تغییر دآگ بلاده از وزن به تابلوئیدی، تغییری بود در تصویر ذهنی روزنامه‌نگاران فعال در دآگ بلاده. دآگ بلاده جدید را کسانی منتشر می‌کردند، که مخاطب فرضی‌شان گسستی عمیق با مخاطب فرضی روزنامه‌نگارانی داشت که دآگ بلاده را ترک کردند.

اما این مخاطب ذهنی جدید که بود و چه خصوصیتی داشت؟ منظوم این است که نسل جوان نقشار میانی نروژ که مخاطب جدید فرضی داگ بلاده جدید بود چه ویژگی‌ها و مسیزه‌هایی داشت؟ او جوان بود؛ متخصص بود؛ از زندگی مرفه‌ی برخوردار بود؛ اما وقت خواندن نداشت؛ برعکس پدران‌ش حوصله خواندن نیز نداشت؛ او علاقه چندان‌ی نیز به مقالات و مطالب سنگین از خود نشان نمی‌داد؛ او روزنامه را ورق می‌زد؛ در طول روز تکه‌هایی از مطالبی که نظرش را جلب کرده بود، می‌خواند؛ اما فقط تکه‌هایی از مطلب را می‌خواند؛ او تکه‌خوان بود؛ با بی‌حوصلگی، اما هر کجا که می‌نوشت، روزنامه را ورق می‌زد تا مجبور نشود به صورت دیگران، در اتوبوس یا به هنگام صرف ناهار و یا چای و قهوه، زک بزند. پردازش تابلوئیدی را تنها با توجه به تصویر ذهنی این نوع نشریات از خوانندگان‌شان می‌توان تحلیل کرد. خواننده دیگر اجتماعی نیست، پس مطالب سنگین اجتماعی جای خود را به مطالب کوتاه و جذاب‌تری دادند که ریشه اجتماعی دارند.

خوانندگان جدید دیگر سیاسی نبودند؛ بنابراین سیاست و گزاره‌های سیاسی در پس بزرگ کردن رویدادهای سیاسی بیان می‌شد. یعنی مطالب صرف سیاسی در جریان گزارش رویدادهای سیاسی بیان می‌شد ولی به شکل مجرد و به مثابه مقالات سنگین سیاسی از یک زاویه نظری طرح نمی‌گشت. خواننده وقت خواندن نداشت، پس طول لغوی مطالب تا چندین برابر کاهش یافت. خواننده خواهان زندگی بهتر بود، پس تمرکز روزنامه بر مطالب و رویدادهایی استوار گشت که به خواننده و عقل معاش او در معادلات سیاسی برای انتخاب بهترین راه حل کمک می‌نمود. از همه مهم‌تر خواننده حوصله خواندن را هم نداشت و دهم بی‌حوصله و از سر اسپصال، روزنامه را از جلو به عقب، و از عقب به جلو ورق می‌زد. پس پردازش شکل ارائه مطالب، با این شیوه از روزنامه خواندن منطبق شد.

تحلیل پردازش نهایی مطالب در نشریات تابلوئیدی، نشان می‌دهد که این پردازش دقیقاً برای انطباق با فرهنگ ورق زدن آن خواننده‌ای است که حوصله خواندن ندارد. "حاصل" این انطباق ایجاد این احساس در خواننده است که ورق‌زدن‌های پیاپی او "حاصلی" در بر دارد. "خواننده" در این ورق‌زدن‌ها، بخش‌های عظیمی از اطلاعات نشریه را جذب می‌کند. بنابراین دیگر دلیلی بر قطع رابطه با نشریه و خریدن روزمره آن پیدا نمی‌کند. پردازش نوین تابلوئیدی دقیقاً پندزهری است برای مقابله با فرهنگ سرعت که دیگر به خوانندگان اجازه مطالعه نمی‌دهد. چگونه می‌توان این گونه خوانندگان را به عنوان خریدار روزنامه حفظ کرد؟

این سؤالی بود که طبیعتاً باعث به‌وجود آمدن این شیوه پردازش نوین شد. به همین دلیل نیز دبیران خبری به هنگام جلسات خود برای پردازش نهایی که در اواخر شب برگزار می‌شود، دائماً پای این موجود خیالی، این مخاطب فرضی و شیوه برداشت وی را از مطلب به میان می‌کشاند.

۱.۳. یک نتیجه نظری

دلیل مخاطب برای ادامه رابطه با یک نشریه را می‌توان با تخمین میزان پاداشی توضیح داد که وی از مطالعه یک نشریه کسب می‌کند. اگر مخاطب احساس کند که خرید نشریه برای وی پاداشی در بر خواهد داشت به تعامل با یک نشریه خاص ادامه خواهد داد و در غیر این صورت از ادامه تعامل خودداری می‌کند یعنی نشریه نمی‌خرد.

مخاطب می‌تواند پاداش آتی یا آتی از یک نشریه دریافت کند پاداش آتی میزان اطلاعاتی است که مخاطب از مطالعه نشریه به دست می‌آورد وی را به ادامه رابطه یعنی خریدن و خواندن نشریه مورد نظر تشویق می‌کند و در غیر این صورت یعنی در صورتی که مخاطب احساس کند که در پایان یک روز مشخص به دلیل کمبود وقت عمده مطالب آن نشریه را نخوانده رها کرده و اطلاعات بسیار محدود و ناچیزی از نشریه را به دست آورده است یعنی فقط نشریه را در طول روز با خود "حمل" کرده است از خریدن نشریه خودداری خواهد کرد. یعنی به رابطه خود با آن نشریه پایان خواهد داد. پاداش آتی تأثیری است که محتوای اطلاعات نشریه در زندگی روزمره یا روشفکرانه مخاطب از خود بر جای می‌گذارد. مسلم آن است که مخاطبین به دلیل تعلق به حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی پاداش‌های درازمدت مختلفی را از خواندن یک نشریه متصور می‌شوند. اگر مخاطبی از زاویه قدرت اجتماعی، خود را در پایین ساختار قدرت تصور کند و بافت قدرت را آنقدر پیچیده ببیند که توان تغییر در جامعه را برای خود متصور نباشد، علاقه وی به مطالب اجتماعی و سیاسی کمتر خواهد بود و عمدتاً به مطالب سرگرم‌کننده توجه خواهد کرد، تا نه تنها اوقات خود را پر کند بلکه ذهن را از مطالب آزاردهنده نیز منحرف سازد.

مخاطباتی که در سطوح میانی یا بالای هرم اجتماعی قدرت قرار دارند به دلیل توهمی که در مورد تغییر وضعیت کنونی در ذهن دارند به مطالب سنگین اجتماعی، سیاسی و فرهنگی علاقه‌مندند، چرا که اطلاعات لازم برای شرکت فعال در تعامل اجتماعی قدرت در اختیار آنها قرار می‌دهد. پاداش آتی باعث می‌شود تا مخاطبان گوناگون به مطالب مختلفی علاقه‌مند گردند و با نشریاتی رابطه برقرار سازند که بیشتر بر حوزه‌های مورد علاقه آنها تمرکز می‌کنند.

در ابتدا برای ادامه تعامل خواننده با نشریه، پاداش آتی (به آن تربیتی که در اینجا تعریف شده) از اهمیت بیشتری برخوردار است. یعنی مخاطب باید در پایان یک روز احساس کند که میزان قابل توجهی از اطلاعات (مورد علاقه خود) را از نشریه کسب کرده است، تا در آینده بتواند از اطلاعات به دست آمده در زندگی روزمره یا روشفکرانه خود سود ببرد.

برای مثال اگر مخاطبی با نشریه‌ای روشفکرانه و پر محتوا رابطه دارد ولی به دلیل کمبود وقت توان خواندن بخش بسیار اندکی از مطالب آن نشریه را داشته باشد، احتمال قطع رابطه چنین مخاطبی با نشریه مزبور بسیار زیاد خواهد بود، چرا که او هرگز تأثیر مطالب پر محتوای آن نشریه را بر ذهن یا عمل اجتماعی خود مشاهده نخواهد کرد. شاید همین مسئله نیز دلیل قطع رابطه بسیاری از مخاطبان با نشریاتی چون *تدوین*، *ایندپندنت* و *لیبراسیون* و سایر نشریات سطح بالا شده باشد که به صورت پایین آمدن تیراژ این نشریات بروز کرده و توجه همه از جمله صاحبان امتیاز، ناشران و سردبیران نشریات فوق را نیز جلب کرده است.

بررسی تحلیلی مقاله حاضر به ما نشان داد که چگونه ذات بلاهه مطالب جدی مربوط به فضای عمومی را با استفاده از راهکارهای متفاوت برای مخاطبی پردازش می‌کند^{۱۳} که در طول روز روزنامه مورد علاقه‌اش را به دفعات ورق‌زده و احتیاجاً بر بعضی از مطالب مکث بیشتری می‌کند اما در واقع روزنامه را به معنای مرسوم نمی‌خواند.

این تحلیل به ما نشان داد که چگونه این شیوه پردازش خاص باعث می‌شود تا مخاطب مورد نظر ما حداکثر اطلاعات ممکن را با حداقل صرف انرژی در خواندن مطلب به دست آورد

و یا به عبارت ساده‌تر در حین ورق‌زدن های مستند خود آن قدر از نشریه بهره‌برداری اطلاعاتی نماید تا حس خرید روزنامه مورد علاقه‌اش را از دست ندهد. راز حرکت نشریات از قطع وزین به قطع کوچک‌تر بدون آنکه به هيجان‌زایی یا عکس‌های مستهجن پناه ببرند برای افزایش تیراژ نشریه را می‌توان چنین توضیح داد:

مخاطب بر حسب عادت، نشریه وزین مورد علاقه خود را که عمدتاً صبح‌ها چاپ می‌شود، می‌خرد و آن را ابتدا به سرکار خود و سپس به خاتمه حمل می‌کند. در طول روز هر جا که وقت پیدا کرد، نگاهی سریع به نشریه می‌اندازد و آن را ورق می‌زند. در این ورق‌زدن‌ها ممکن است تیرهایی نظرش را جلب کند، اما نداشتن زمان کافی برای مطالعه باعث می‌شود تا خواننده احساس کند که وی کمتر و کمتر از مطالب نشریه‌ای بهره‌برده است که هر روز آن را می‌خرد. چنین احساسی می‌تواند باعث قطع رابطه این مخاطب فرضی با روزنامه مورد علاقه خود شود. قطع کوچک می‌تواند قابلیت حمل و نقل نشریه را افزایش دهد تا مخاطب با راحتی بیشتری آن را در دست گرفته یا در مکان‌های شلوغ و پر ازدحام مطالعه کند. این قطع به مخاطب اجازه می‌دهد که نشریه را بدون مزاحمت برای اطرافیان در قطار، اتوبوس و حتی تاکسی نیز مطالعه کند. اما در دراز مدت، در اصل مسئله، یعنی نداشتن زمان مناسب برای خواندن مطالب، تغییری ایجاد نخواهد شد. بنابراین مخاطب نشریه کامپکت نیز به دلیل نداشتن وقت نمی‌تواند به مطالعه مطالب آن بپردازد و همین مسئله بالاخره می‌تواند باعث قطع رابطه مخاطب با نشریه‌ای گردد که اینک در قطع کوچک چاپ می‌شود. تغییر قطع نشریه درمانی است که تنها در کوتاه‌مدت بر خواننده تأثیر خواهد گذاشت. این درمان باید شامل عناصر دیگری نیز باشد تا با توسل به آن عناصر در دراز مدت نیز توان مخاطب را حفظ کرد. اما این "عناصر دیگر" باید شامل چه ویژگی‌هایی باشند؟

مخاطبان به‌طور متوسط در روز بیش از ۳۰ دقیقه زمان برای مطالعه روزنامه صرف نخواهند کرد. در این ۳۰ دقیقه نیز آنها فقط مطالعه نمی‌کنند بلکه بخشی از این زمان محدود را به ورق زدن روزنامه می‌گذرانند و تیرها را نگاه می‌کنند. در چنین زمان گوناومی چگونه یک نشریه می‌تواند خواننده خود را قانع کند که خریدن و حمل نشریه در طول روز بی‌فایده نیست و برای وی منفعتی در بر دارد یعنی مخاطب از این عمل خود پاداشی دریافت خواهد کرد؟ مسلماً "جنس" این پاداش برای مخاطب تنها می‌تواند از نوع "میزان مطالب ادراک شده" یا "میزان جذب پیام" باشد. یعنی به شرطی می‌توان خواننده را به خرید مداوم نشریه قانع کرد که مطالب به نحوی پردازش شوند تا در زمانی کوتاه، مخاطب قادر به "برداشت و ادراک" آنها گردد تا احساس فایده و سود از خرید نشریه به وی دست دهد.

به عبارت دیگر یک نشریه باید شیوه پردازشی را به کار گیرد تا وی را موفق سازد تا مفاهیم اصلی یک نشریه ۵۰ یا ۶۰ صفحه‌ای به ابعاد ۲۸ × ۴۰ سانتیمتر را در ۳۰ دقیقه به مخاطب منتقل کند. بررسی مشخصه‌های این شیوه پردازش اساس تحلیل این مقاله تحقیقی را شکل داد اما نقطه آغاز این تحلیل را می‌توان در نظریاتی جست‌وجو کرد که میزان جلب توجه مخاطب به یک مطلب را با طول آن مطلب در رابطه‌ای منفی قرار می‌دهند و چنین توضیح می‌دهند که در چقدر طول مطلب کمتر باشد علاقه مخاطب به مطلب بیشتر خواهد بود.

تحلیل در ادامه به میزان برجسته نمودن و راهکارها یا تمهیدات برجسته کردن اصلی‌ترین اطلاعات با توجه به مفهوم و چگونگی "جبرخشی چشم مخاطب" پرداخت تا از این طریق دلیل روی آوردن نشریات غربی به قطع کوچک را توضیح دهد و آن را پس از تجرید به سطح نظر ارتقا دهد. این توضیح، در حقیقت، بررسی پردازش نوین مطلب، در این نشریات، برای به حداکثر رساندن ادراک مخاطب از اطلاعات نشریه، در کمترین زمان و با صرف کمترین انرژی ممکن محسوب می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. ما آنک رسپشن آنالیز عمدتاً به کارکردهای متن در زندگی روزمره مخاطب و نحوه برداشت معنا از متن می‌پردازد در اینجا این روش تنها برای بررسی چگونگی برخورد مخاطب با متن و نحوه مطالعه مخاطب مورد استفاده قرار گرفته است.

۲. برای پاسخ‌گویی به سؤالات اصلی مقاله، سؤالات خردی تدوین شده‌اند که تحقیق همه یا بخشی از آنها را به شکلی سینکرونیک در بررسی همه قطعه‌ها بکار می‌گیرد:

۲.۱. میانگین تعداد لغات مقال در نشریات تابلونییدی امروز چه میزان است؟
۲.۲. میانگین سطح زیر جنب مطالب در نشریات تابلونییدی امروز چه میزان می‌باشد؟
۲.۳. سطح زیر چاپ عکس‌ها، "تیرها" (شامل رونیر و زیر تیر) و سونیتورها در پردازش "امروزین" به چه میزان است؟

۲.۴. تعداد و سطح زیر جنب و درجه سیاهی تیرهای میانی مطالب در پردازش "امروزین" به چه میزان است؟
۲.۵. سطح زیر چاپ و درجه سیاهی لب مطالب در پردازش "امروزین" به چه میزان است؟

۲.۶. ساختارهای مختلف از جمله تاریخی و هرم گونه و ... در پردازش "امروزین" به چه میزان به کار گرفته می‌شود؟

۲.۷. درجه سیاهی و سطح زیر جنب "نتیجه‌گیری پایانی" در پردازش "امروزین" به چه میزان است؟
۲.۸. آیا ویژگی‌های زنجیره‌ای و هرمونیک در پردازش مطالب متنی بیشتر به‌کار گرفته شده است یا در پردازش امروزین؟

پس از بررسی این سؤالات و سایر سؤالاتی که از ماهیتی تجریدی‌تر برخوردار هستند، سعی خواهد شد تا نتایج به شکلی سینکرونیک مورد بحث و جمع‌بندی واقع شود. سپس در مرحله بعدی "شیوه خواندن" روزنامه به وسیله نمونه‌ای کوچک مورد بررسی قرار می‌گیرد که نتایج این بخش نیز به‌طور سینکرونیک یا همزمان با نتایج بخش قبلی مورد بحث قرار خواهد گرفت. برای بررسی شیوه خواندن روزنامه سؤالاتی کلی رهنمای تحلیل خواهد بود.

۲.۹. آیا مخاطبان در مواجهه با یک نشریه، ابتدا به ساکن، آن را ورق می‌زنند یا به خواندن اولین مطلب مهم اقدام می‌کنند؟

۲.۹.۱. اگر مخاطب عمدتاً به ورق زدن پیاپی نشریه اقدام می‌کند این عمل چه میزان از زمان "مطالعه" وی را تسخالی می‌کند؟

۲.۹.۲. در این ورق‌زدن‌های "پیاپی" مخاطب از چه شیوه‌های "اسکن کردن" مطلب یا مطالب استفاده می‌کند؟ یعنی مخاطب چگونه به مطلب دسترسی پیدا می‌کند یا چگونه با کلیت مطلب مواجه می‌شود؟ یعنی مخاطب چگونه مطالب را می‌خواند؟

۲.۹.۳. آیا بررسی سؤالات فوق نشان‌دهنده نوعی "تکه‌خوانی" در میان عمده مخاطبان است؟ در مرحله پایانی، دو دسته از تحلیل‌هایی که مبتنی بر داده‌های به‌دست آمده از سؤالات فوق (و سایر سؤالاتی که در حین تحقیق با آن مواجه می‌شویم) است با یکدیگر به شکلی "همزمان"، تقاطع داده می‌شود تا با توجه به سؤالات زیر تحقیق موفق به یک جمع‌بندی کلی درباره بهترین شکل پردازش مطلب برای "نشر" پیشترین میزان اطلاعات با توجه به "نحوه خواندن مطلب" مخاطب گردد.

۱۰. ۲. میزان اصلاحات کسب شده مخاطب (در یک زمان مشخص و معین) از پردازش تابلونیدی امروزی به چه میزان است؟
 ۱۰. ۲. یعنی آیا پردازش تابلونیدی و امروزی با تئوری دسترسی مخاطبان به مطالب نشریات مخاطبان همخوانی دارد؟

با بررسی این سؤالات، تحلیلی همزمان ارائه خواهد شد که به‌طور متقاطع از نتایج به‌دست آمده استفاده می‌کند تا تعیین کند که چه نوع پردازشی با شیوه خوانند مطلب همخوانی بیشتری دارد؟

۳. برای تحلیل شیوه نوینی که نشریات تابلونیدی و تابلونید جدی به‌کار می‌گیرند، من سمدان از نشریه *دک بلاده* (*Dagbladet*) چاپ نروژ استفاده می‌کنم. اصولاً رسانه‌های اسکاندیناوی نتایج تحقیقات مختلف را بیشتر از عثماییان انگلیسی خود به‌کار می‌گیرند و عمل آنها متأثر از نتایج تحقیقات عملی کمتر گرایان است که عمدتاً در سوئد انجام شده است. *دک بلاده* یکی از اولین نشریات وژین و جدی بود که در دهه ۷۰ میلادی قطع تابلونید را به کار بست اما به یک نشریه چنچال برنگیز "زرد" تبدیل شد.

اندازه *دک بلاده* ۲۸ × ۴۰ سانتیمتر است. یعنی دقیقاً همان اندازه‌ای که نشریه تابلونیدی دیگر نروژ به نام *ورک* استفاده می‌کند. این اندازه یا کمی تغییر تقریباً در همه نشریات تابلونید مورد استفاده قرار می‌گیرد و آن را می‌توان اندازه‌ای مناسب برای قطع تابلونید محسوب کرد. نشریه *دک بلاده*، در شماره نمونه تحقیق از ۶۶ صفحه تشکیل می‌شد. نما *دک بلاده* معمولاً (مانند شماره ۱۹ مارس ۲۰۰۳) در ۵۰ صفحه چاپ می‌شود. به دلیل قطع کوچک روزنامه و متنگه خوردن صفحات آن، به دست گرفتن روزنامه و حمل آن به‌رغم صفحات متعددش بری آسان و ساده محسوب می‌شود.

دک بلاده همچون بسیاری از روزنامه‌های اسکاندیناوی یک نشریه حزبی و به حزب و ستره (چپ) متعلق است که یک حزب میانه‌رو با تمایلات چپ محسوب می‌شود و در میان روشنفکران طبقه متوسط از طرفداران نسبتاً زیادی برخوردار است. این حزب در اثر پلاریزاسیون اجتماعی-سیاسی عمیقی که در دهه هفتاد در نروژ رخ داد، از "روزنامه‌ای در معادلات سیاسی" به چنان وضعیتی افتاد که سال‌ها حتی یک نماینده در مجلس نیز نداشت. حزب توان ادامه انتشار نشریه را از دست داد. نشریه از حزب مستقل کلس و از حالت یک نشریه حزبی خارج شده و به یک نشریه روشنفکری سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تبدیل گردید و به این ترتیب بود که *دک بلاده* به یکی از اولین نشریات وژین جهان تبدیل شد که با قطع تابلونید به چاپ می‌رسید، اما همچون *سک* در لندن که به‌وسیله مرداک خریداری شده بود، یک‌سره با کلدانه خود قطع وایف نکرد و خوانندگان خود را همچنان در میان روشنفکران و اقتصادچنینک‌ده نروژ حفظ نمود. این نشریه را هم بشکلیز سمدان خوانندگانی که از طبقه متوسط هر روز صبح خریداری می‌کنند.

۴. برای شروع تحلیل توصیف مشخصه‌های فیزیکی پردازش مطلب در این دو صفحه، اترافی است. در صفحه ۴ و ۵، تیر درشتی (۴۷x۶۱ سانتیمتری) را مشاهده می‌کنیم که اصلی ترین مطلب را خلاصه نموده است؛ "جنگ در ۴۸ ساعت" در زیر این تیر عکس بوش در حال سخنرانی به جاپ رسیده است (۳۱x۳۱ سانتیمتر) که فضای زیادی از صفحه ۴ و ۵ را اشغال نموده است. در واقع ۶ ستون از ۱۰ ستون در ۲ صفحه مذکور با این عکس پر شده است. در صفحه ۵، زیر تیری به اندازه ۳۱x۱۴ سانتیمتر به جاپ رسیده است این زیر تیر از ۱۱ لغت تشکیل شده است. ۳ لغت اول به رنگ قرمز است و سایر لغات به رنگ سیاه که این ۸ لغت بعدی گفته بوش را حمل یا بیان می‌نمایند که "سازمان ملل مسئولیت‌های خود را انجام ن داده است." در کنار همین صفحه یک تیر دیگر دوباره مطلب کم حجم تری به جاپ رسیده است. این تیر ۲۴x۱۵ سانتیمتر است و از ۲ لغت در زبان نروژی تشکیل شده است. تیر به این مضمون است: "جوش از توره‌های تازه" از آنجا که در صفحه ۵ دو مطلب به جاپ رسیده بود، دو لید بسیار درشت نیز در این صفحه قابل مشاهده است؛ یک لید ۱۴x۲۴ سانتیمتری و یک لید ۱۵x۲۴ سانتیمتری. لید بزرگ‌تر در زبان نروژی از ۳۲ لغت و لید کوچک‌تر از ۲۳ لغت تشکیل شده است. لید بزرگ‌تر به این مضمون است: "صدام حسین و پسرانش ۴۸ ساعت وقت برای ترک عراق دارند. پیغام پرزیدنت جرج دبلیو بوش در عمل پادین معناست که آمریکا از چهارشنبه شب این هفته ممکن است حمله کند. مضمون لید کوچک‌تر چنین است: "آمریکا مرحله آمادگی ضد ترور را به سطح "بالا" به‌دلیل وحشت از ترور افزایش می‌دهد. متن خبر اصلی. ۲ "میان تیر" نیز داود که هر یک از آنها از ۲ لغت تشکیل شده است؛ "بخشودگی قزاقان" و "ایمان دیناماسی". عکس جرج بوش نیز دارای یک زیرنویس

- است. این زیرنویس از ۴ بخش تشکیل شده، یکی درست و دیگری نازک. بخش دوشتر (سیاه‌تر) را با لغت تشکیل شده است؛ به همدام این‌ها را می‌داد. معمولاً به جای این چهار لغت تنها یک اصطلاح کنبدی یا قلم درست و سیاه در زیر هر عکس به چپ می‌رسد. بخش نازک تو که در دنبال آن به چپ رسیده است بدین مضمون است: «بیزیدنت جرح بوش به همدام حسین آخرین شانس را داده کرد به همره پسران عراق را ترک کن». متن هر دو مطلب که در کل این دو صفحه به چپ رسیده است، بر روی هم در حدود ۵۵۰ لغت است.
۵. اساساً تمام فرایند روزنامه‌خوانی را فقط می‌توان با اصطلاحاتی چون تکه تکه خوانی - در جهان پر سرعت امروزین - بررسی کرد. در اینجا، منظور دقیق ما، فقط شامل تکه تکه خوانی صرف متن خبری یا صرف مطلب نوشتاری یعنی تکه تکه خوانی در داخل متن خبری است.
۶. دانشجویان در پاسخ به ما نمی‌توانستند با صراحت و دقت مدت مطالعه خود در روز را توضیح دهند، اما به‌طور کلی پس از بررسی این مسئله طی چند سال و در کلاس‌های مختلف و شاید تحت تأثیر آمارهای بین‌المللی منتشر شده، به این نتیجه رسیدیم که عدد ۶۵ دقیقه تا حد تقریبی ساعت (یا یک ساعت در مواردی بسیار معدودتر)، واقعی است.
۷. دانشجویان در ابتدا وقتی که از آنها سؤال می‌شود چه زمانی را به خواندن روزنامه اختصاص می‌دهند، فوراً زمان یک تا دو ساعت را انتخاب می‌کنند. اما زمانی که از آنها خواسته می‌شود تا به‌دقت راجع به سؤال فکر کنند و میزان روزنامه خواندن روزانه خود را مرور نمایند، عمدتاً پاسخ می‌دهند که نمی‌دانم...، فرقی دارم... از یک روز تا روز دیگر...، بستگی به خبرها دارم و در نهایت «قرار» می‌کنند که واقعاً زمان چندانی را به خواندن روزنامه اختصاص نمی‌دهند. این مسئله مخصوصاً در کلاس‌های عصر که دانشجو از صبح روزنامه را به همراه داشته قابل اثبات است. چرا که می‌توان پرسید خوب الان ساعت ۱۰ بعد از ظهر است (یا در کلاس‌های کاردانی که دانشجویان آن عمدتاً کارمندان). می‌توان سؤال کرد که اینکه که ساعت ۱۰ بعد از ظهر است) و سو می‌گوی، روزی یک تا دو ساعت روزنامه می‌خوانی، چه مطالبی را خوانده‌ای و آیا می‌توانی به بعضی سؤالات درباره نتیجه خوانده‌ای پاسخ دهی؟! در چنین موقعیتی است که دانشجو «قرار» می‌کند که خوب البته امروز که وقت نکردم نکاهی به روزنامه ببندم، البته بترها را خواندم و لید فلان مطلب را نیز نگاه کردم؛ در چنین زمانی می‌توان سؤال کرد که واقعاً چقدر روزنامه می‌خوانی و آن‌گاه است که دانشجو با خرد فکر می‌کند و مترجم می‌شود که او بیشتر روزنامه را «حمل» کرده است تا که آن را بخواند. میزان و زمانی که ما ایرانی‌ها در طول روز روزنامه می‌خوانیم، به‌طور یاور نگرشی، پایین است.
۸. در بخش‌های قبلی ما عمدتاً چرخش چشم بر روی صفحات مختلف را مد نظر قرار دادیم، اما اینک به بررسی «چرخش چشم» بر روی جزای ساختاری یک صفحه مشخص می‌پردازیم.
۹. بررسی‌های من شامل شماره‌های مختلفی از دکه بلا، ۷۳، آفتن پرست، آفتن منور، دلی اکبرس، نگارنده، کاردین و گلف می‌شد. البته در تمام این سال‌ها و شاید حتی قبل از جمع‌آوری نمونه غربی که عمدتاً به سال‌های ۲۰۰۳ باز می‌گردد، اندک مخاطب، در مطالب نشریات ایرانی در چارچوبی که تحقیق فعلی ارائه شد، است در کلاس‌های ارتباط تصویری و تحلیل خبر در مطبع کارشناسی در دو دانشکده آزاد و همد و سیما به‌طور مستمر و در طول نوبت‌های متعددی انجام پذیرفت. مطالب فوق تنها جمع‌بندی اظهارات دانشجویان یک کلاس درباره یک صفحه مشخص نیست.
۱۰. دلیل به‌کارگیری بیش از حد مفهوم «چرخش چشم» به‌وسیله نگارنده را عمدتاً در این نکته می‌توان جست‌وجو کرد که این مقاله تحلیلی پس از بررسی نحوه «مطالعه» روزنامه به‌وسیله دانشجویان در موقعیت‌های مختلف به این نتیجه رسیده است که مخاطبان دیگر روزنامه «نمی‌خوانند» بلکه روزنامه را «نگاه» می‌کنند و همین مسئله نیز باعث می‌شود که شیوه پردازش کتبی نتواند با مخاطبان ارتباط برقرار سازد. اما اگر شیوه پردازش تنها بر اساس نحوه چرخش چشم مخاطب بر روی صفحه روزنامه متمرکز شود، امکان ارتباط کتبی و پیام‌رسانی بیشتری با مخاطب فراهم می‌آید.
۱۱. هر دو دسته تیر به وسیله یک خط قرمز نسبتاً پر مورد تأکید قرار گرفته‌اند.
۱۲. پراثر در داخل تیر به شکل مفهومی ولی ناآشنا وجود دارد.
۱۳. همچنین نمی‌توان فراموش کرد که تقسیم اطلاعات در تیر اصلی، تیرهای فرعی، سونیت‌ها و لید، در حقیقت در خدمت «نگاه گاه خوانی» مخاطب قرار دارد.

۱۴. معنایی که این صفحات در کلان‌ترین ایزود ممکنه در ذهن مخاطب قرار می‌دهد و نمی‌توان بدین‌طور مجرد در یک صفحه جست‌وجو کرد، بلکه باید به یک تصویر کلی، تفسیری که در ذهن مخاطب نشان از داستانی دارد به نام آغاز جنگ آن را یافت، این تصویر چیست؟
تفسیری که در اینجا در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد، از سویی نشان از وحشت دارد، از سوی دیگر نشان از تسلیم و بالاخره نشانه‌ای از پایان دیکتاتوری است که لبخند محمدعلی در عکس اصلی می‌تواند مستقیماً به این رابطه معنا بدهد.

۱۵. شاید بهتر باشد تا لغت "نگاه" و جایگزین "مطالعه" کنیم.

۱۶. در همان لحظه‌ای که پریزنت جورج یوش فرمان می‌دهد، قدرتمندترین ارتش جهان وارد جنوب عراق با پشتیبانی بیش از صدها هواپیمای جنگی می‌شود ترجمه‌ی دید مورد نظر که در حافظه مخاطب بک بار دیگر تازه شده است.

۱۷. معمولاً مخاطبین روزنامه‌خوان صبح قبل از سرآوردن به وسایل نقلیه عمومی روزنامه‌ی مورد علاقه خود را ابداع می‌کنند و تا عصر که با همین وسیله به خانه باز می‌گردند، در زمان‌های بیکاری و استراحت، به هنگام صرف چای یا ناهار و یا هنگام انتظار در صف وسایل نقلیه عمومی و همچنین به هنگام مسافرت‌های کوتاه برای رفتن به سر کار و بازگشتن به خانه، روزنامه را ورق بزنند، در این ورق زدن‌های پیاپی ابتدا تیرها، زیرنویس عکس‌ها و لید درشت مطلب را به همراه تیترهای میان مطلب، مورد مطالعه سرسری قرار می‌دهند. تحقیقات ثابت کرده است که اعمال قوف هرگز به یک باره اتفاق نمی‌افتد، بلکه در مراحل مختلف یعنی در طی ورق‌زدن‌های متوالی در حین روز انجام می‌پذیرد.